

بازخوانشی از دیپلماسی ایران در جمهوری دوم

سیاست خارجی ایران

در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی

مهندس سید مرتضی نبوی

مقدمه

اصلاح قانون اساسی در داخل و فروپاشی
ابرقدرت شرق و برهم خوردن تعادل ناشی از
نظام دو قطبی در خارج است، نقطه‌ی عطفی در
تاریخ جمهوری اسلامی و برای سیاست
خارجی آن به حساب می‌آید.

حال این سؤال مطرح می‌شود که: «دکترین
و گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی
ایران زمان آقای هاشمی چه بود و چه فرقی با
قبل و بعد از خود دارد؟»

دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی
به «جمهوری دوم» معروف است. گفته می‌شود
سیاست آرمانگرایانه ده سال اول (جمهوری
اسلامی) به سیاست عملگرایانه در جمهوری
دوم تبدیل شد. «سازش جویی واقع بینانه»،
«منفعت محوری»، «اصلاحات اقتصادی»،
«عادی سازی روابط»، «همزیستی با دیگران»،
«مصلحت گرایی»، «واقع گرایی» و «ژئوپلیتیک»
عناوین دیگری هستند که محققان به سیاست
خارجی زمان آقای هاشمی نسبت می‌دهند.

۱- هدف پژوهش

بررسی تطبیقی دیدگاه‌های موجود در مورد
سیاست خارجی آقای هاشمی توأم با جویاشدن
نظر مستقیم ایشان و استدراک دکترین و

با توجه به اینکه ریاست جمهوری آقای
هاشمی مقارن با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ (پایان
جنگ ایران و عراق)، رحلت حضرت امام (ره) و

گفتمان سیاست خارجی این دوره.

۶- تعریف اهداف ملی

اهداف ملی آنهایی هستند که برای حفظ و تحقق منافع ملی یک کشور مورد توجه می‌باشند؛ از قبیل حفظ استقلال و تمامیت ارضی و امنیت ملی، رفاه عمومی جامعه در محیطی صلح آمیز.^(۱)

۷- تعریف اهداف فراملی

اهدافی است که کشورها با توجه به ایده‌آلهای حاکم بر جامعه با دید وسیع‌تر از تأمین منافع ملی و ورای مرزهای کشور برای خود در نظر می‌گیرند؛ مثل پان عربیسم ناصر، فدرالیسم جهانی ویلسون، کمونیسم بین‌الملل و ایده برقراری حکومت واحد جهانی اسلام.^(۲)

۸- سیاست خارجی

- سیاست خارجی بازتاب اهداف و سیاستهای یک دولت در صحنه روابط بین‌الملل و در ارتباط با سایر دولتها، جوامع و سازمانهای بین‌المللی، نهضتها، افراد بیگانه و حوادث و اتفاقات جهانی می‌باشد.^(۳)

- شکل‌گیری سیاست خارجی براساس منافع ملی و خواسته‌های ساختار داخلی نظام صورت می‌پذیرد.^(۴)

۹- تعریف منافع کشور

منافع کشور در چند مقوله یعنی حفظ استقلال و تمامیت ارضی، تأمین نیازهای اقتصادی، کسب حیثیت بین‌المللی و ارتقای توانمندی

۲- سؤال اصلی

دکترین و گفتمان (استراتژی و دیپلماسی) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران زمان آقای هاشمی رفسنجانی چه بود و چه فرقی با قبل و بعد از خود دارد؟

۳- سؤالات فرعی

- ۱- اهداف عمومی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؟
- ۲- گفتمان سیاست خارجی (رفتار دیپلماتیک شکل گرفته)؟
- ۳- نقش نظام بین‌الملل؟
- ۴- منابع ملی قدرت؟
- ۵- ساختار تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی؟

۴- فرضیه اصلی

سیاست خارجی آقای هاشمی رفسنجانی با «دکترین اسلامی» و «گفتمان واقع‌گرایی آرمانی» بود. تکیه به مبانی بعد از ایشان کم شد و رفتار دیپلماتیک فعال‌تر گردید و قبل از دوره ایشان رفتار دیپلماتیک دارای ضعف و اشکال بود.

۵- فرضیه‌ی جانشین

سیاست خارجی زمان آقای هاشمی بیشتر ژئوپلیتیک بود تا ایدئولوژیک.

کشور در بسیج منابع خلاصه می شود. (۵)

کشور (۹)

ب- اهداف فراملی: دفاع از حقوق همه مسلمانان، حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان، وحدت سیاسی اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام. (۱۰)

۱۰- دیپلماسی (رفتار دیپلماتیک)
نحوه بهره‌مندی از امکانات و موقعیتها و چگونگی برخورد با مسائل جهانی. (۶)

ج- جهت‌گیریهای کلی: نفی سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر، روابط صلح‌آمیز متقابل با دولت غیرمحارب، خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر. (۱۱)

اینک به بررسی دیدگاه‌های صاحب‌نظران در مورد اهداف عمومی سیاست خارجی ایران در زمان آقای هاشمی رفسنجانی می‌پردازیم:

۱۱- گفتمان

رفتار دیپلماتیک شکل گرفته در ارتباط با سایر دولت‌ها، ملت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، نهضتها، و گروه‌های غیردولتی و حوادث و اتفاقات جهانی را گفتمان می‌نامیم. (۷)

۱۲- مدل بررسی سیاست خارجی

سیاست خارجی جمهوری اسلامی با توجه به مدلی مرکب از پنج متغیر اهداف عمومی، گفتمان، نقش نظام بین‌الملل، منابع ملی قدرت و ساختار تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی، مورد بررسی قرار می‌گیرد. (۸) این پنج متغیر در قالب سوالات فرعی طرح شده است.

۱-۱- بازگشت به مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی

با پایان گرفتن جنگ، تمرکز رژیم سیاسی در ایران بر روی سیاست‌هایی قرار گرفت که منجر به بازسازی در داخل و عادی‌سازی روابط در سیاست خارجی شد. در نتیجه سیاست‌های دوران بعد از جنگ را باید بازگشت مجدد به مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی دانست. (۱۲)

۱- اهداف عمومی سیاست خارجی

اهداف عمومی شامل اهداف ملی، فراملی، و جهت‌گیریهای کلی سیاست خارجی می‌شود که مطابق قانون اساسی به شرح زیر است:

۲-۱- اهداف و محورهای سیاست خارجی ایران

«هدف اصلی سیاست خارجی ایران در دوران جدید را باید بازسازی ساختار دفاعی و اجتماعی دانست که در روند جنگ تخریب گردیده بود. این امر نیازمند به کارگیری سیاست‌های

الف- اهداف ملی: اسلام، آزادی، استقلال همه جانبه، وحدت و تمامیت ارضی، مشارکت عامه مردم، تقویت کامل بنیه دفاع ملی، اعتلای

همکاری جویانه‌ای با کشورهای صنعتی بود. دولت تداوم یافته است.^(۱۶)

۱-۳- جهت‌گیری سیاست خارجی ایران
جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همانند دوران قبل همچنان اسلام‌گرا، غیرمتعهد و طرفدار جنوب باقی مانده است. رجایی خراسانی نماینده اسبق ایران در سازمان ملل متحد، در تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی، اینگونه استدلال نموده است که:

«توجه به پارامترهای اقتصادی و صنعتی از اهمیت مشابهی با اولویتهای دفاعی برخوردار بود. برای تحقق این امر روابط دیپلماتیک ایران با اکثر کشورهای اروپای غربی نیز بازسازی گردید. در این رابطه «سیاست خارجی همکاری جویانه» را باید به عنوان مقدمه همکاریهای فراگیر اقتصادی دانست. بر این اساس لازم بود تا «همزیستی مسالمت‌آمیز» کشورها در حوزه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم آید».^(۱۴)

«در شرایط جدید، محور اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را باید اعاده ثبات در حوزه خلیج فارس، گسترش روابط با کشورهای اروپایی و سازمانهای بین‌المللی و همچنین بازسازی روابط دیپلماتیکی دانست که در دوران جنگ به سردی گراییده بود».^(۱۵)

۲- گفت‌وگو با سیاست خارجی
پایان یافتن جنگ را باید نقطه عطف جدیدی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تلقی نمود. این امر منجر به تغییر و تحولات ملموسی در محیط داخلی، شرایط منطقه‌ای و نقش ملی ایران گردید. در دوران بعد از جنگ، ایران هنوز نقش ملی، غیرمتعهد و ضدامپریالیستی خود را دامه می‌داد. اما عملگرایی ظریف و پردامنه‌ای و اجتماعی باشد، در چارچوب روابط دولت -

نیز در رفتار سیاست خارجی ایران پدیدار گردیده بود.^(۱۸) اینک مروری می‌کنیم بر گفتمان سیاست خارجی از دیدگاه پژوهشگران:

۱-۲- مراحل سه گانه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۵۷، دارای سه مرحله مشخص و متمایز از مراحل قبل می‌باشد.

اولین مرحله شامل نگرش اولیه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. در این مرحله، ایران سیاست طرفداری از غرب را تغییر داده و «سیاست عدم تعهد» را جایگزین آن نمود. در این رابطه راهبرد جمهوری اسلامی ایران در جهت گرایش به سوی کشورهای جهان سوم و توده‌گرایی ضدامپریالیستی متحول شد.^(۱۹)

مرحله دوم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارای مؤلفه‌های مربوط به دوران «سنگربندی» می‌باشد. مرحله دوم با برکناری جناح میانه‌رو فراهم آمد. در نتیجه اتحادی از نخبگان طراز اول حکومت بر علیه لیبرالها و جهان خارج شکل گرفت. این روند تا سال ۱۳۶۷ تداوم یافت. البته سطح فراگیرتری از عملگرایی (Pragmatism) بعد از ۱۳۶۴ مورد مشاهده قرار گرفت.^(۲۰)

مرحله سوم، رسماً از زمان پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط مقامات سیاسی و رهبران جمهوری اسلامی ایران آغاز گردید. این امر (پذیرش

قطعنامه) به عنوان آغازی برای ورود به دوران جدیدی بود که توسط اولین نسل و گروه رهبران سیاسی بعد از آیت‌الله خمینی (ره)، شکل می‌گرفت. این رهبران در صدد بودند تا زمینه لازم جهت «همگرایی و ادغام در نظم بین‌المللی جدید» را فراهم آورند. به طور کلی، رهبران ایران از ۱۳۶۷ بر مؤلفه‌هایی از جمله دیپلماسی سازنده تأکید داشتند. در این دوران، جهت‌گیری نوین سیاست خارجی ایران، دارای مؤلفه‌های همگونی با دورانهای قبل بود.

بحران سال ۱۳۶۹ - ۱۳۶۸ در خلیج فارس، در دوران ریاست جمهوری آقای رفسنجانی به انجام رسید. در این دوران ایشان تلاش نمود تا شرایط لازم را برای «عادی‌سازی روابط با بازیگران منطقه‌ای» (به جز اسرائیل) و «بازیگران بین‌المللی» (به جز ایالات متحده آمریکا) فراهم آورد. نتیجه‌نهایی حاصله از تغییر در جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را باید در این امر مورد تأکید قرار داد که جمهوری اسلامی ایران دارای توانمندی و پتانسیل لازم برای ایفای نقش جدی‌تر و به عنوان بازیگر اصلی منطقه‌ای دارا می‌باشد. لازم به توضیح است که ایران در دوران قبل از انقلاب (و براساس دکترین نیکسون) به عنوان عمده‌ترین بازیگر منطقه‌ای تلقی می‌شد. در دوران جدید، ایران در صدد است تا بار دیگر نقش منطقه‌ای خود را در دوران بعد از انقلاب به دست آورد. تحقق این امر در اواخر دهه ۱۳۶۰ شکل گرفت.

این روند زمینه لازم را برای تحقق و ایفای نقش اصلی در منطقه به عنوان اصلی ترین قدرت منطقه ای در دهه ۱۳۷۰ فراهم می آورد.^(۲۱)

۲-۲- گفتمان آرمان گرا - گفتمان واقع گرا

با وجودی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چارچوب راهبردی سیاست خارجی را مشخص کرده ولی هنوز در مورد ماهیت و عوامل تعیین کننده سیاست خارجی میان صاحب نظران و تحلیلگران مسائل سیاسی، اجماع نظری در مورد ماهیت و ادواری که سیاست خارجی پشت سر گذرانده حاصل نشده است. هر کس براساس ارزشها، ایستارها و رویکردهای مختلف، ارزیابیهای متفاوت و گاه ضد و نقیضی ارائه می دهد. صرف نظر از

۲-۴- گفتمان واقع گرا (۱۳۶۷ - ۱۳۷۸)

در قالب گفتمان واقع گرا در دو بخش جداگانه، گفتمان واقع گرای اقتصاد محور و گفتمان واقع گرای سیاست محور می پردازیم.

گفتمان اقتصاد محور

عنصر محوری این گفتمان را واقع بینی در تنظیم و اجرای سیاست خارجی با رعایت ارزشهای اسلامی تشکیل می داد. در واقع خط مشی عملی و رفتاری ایران در صحنه سیاست خارجی در دهه ی دوم انقلاب را می توان با توجه به منافع ملی و ترتیبات منطقه ای و پرهیز از تحریک دیگران در قالب سیاست

تعارضهای مفهومی و تاریخی مطرح شده، در بیست سالی که از عمر جمهوری اسلامی می گذرد با دو دوره ای مشخص در سیاست خارجی یعنی از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ و از ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۸ سروکار داریم. در این دو دوره گفتمانهای مختلفی را که بر شکل گیری ماهیت سیاست خارجی تأثیر گذارده اند می توان شناسایی کرد:

۱- گفتمان آرمان گرا؛ ۲- گفتمان واقع گرا.^(۲۲)

۲-۳- گفتمان آرمان گرا (۱۳۵۷ - ۱۳۶۷)

در گفتمان آرمان گرا که به دو خرده گفتمان دیگر، یعنی آرمان گرای امت محور و گفتمان آرمان گرای مرکز محور تقسیم می شود، سیاست

تنش‌زدایی مورد بررسی قرار داد. نخبگان سیاسی هرچند که از پافشاری بر برخی از جنبه‌های آرمانی که امکان تحقق آنها در شرایط خاصی امکان‌پذیر است، دریغ نمی‌ورزیدند، در عین حال ضمن قبول عناصری از واقع‌گرایی در رفتار خارجی در تلاشی خستگی‌ناپذیر در جهت تأمین منافع ملی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بودند.

گفتمان سیاست محور

پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و طرح برنامه‌های رئیس‌جمهور جدید، گسترش روابط خارجی و رسیدگی به مسائل و امور خارجی در چارچوب **رهیافت واقع‌گرایی** باید ادامه می‌یافت با این تفاوت که نحوه بیان و شیوه‌ی رفتار و برخورد با دیگران تغییر یافت و سیاست تعدیل اقتصادی و قائل شدن به توسعه صنعتی دولتی جای خود را به **توسعه‌سیاسی** داد و در روابط خارجی، پذیرش **پلورالیسم جهانی** به معنی نفی نظام تک‌قطبی و پذیرش **تساوی فرهنگها**، به محور اصلی سیاست خارجی تبدیل شد. (۲۴)

۲-۵- سازش جویی واقع‌بینانه

ایران همان‌طور که از آغاز انقلاب دارای آرمان‌گرایی انقلابی خاص خود بوده، واقع‌گرایان انقلابی نیز داشته است. این دو گروه درباره وزن نسبی «ایرانیت» و «اسلامیت» در هویت ایرانیان اختلاف نظر شدیدی باهم دارند. آرمان‌گرایان هوادار انقلاب جهانی و خواهان

ایجاد نظم جهانی اسلامی هستند، **واقع‌گرایان** هم که آرزوی ایجاد یک نظام جهانی اسلامی را در دل دارند می‌خواهند با واقعیتهای نظام بین‌الملل موجود کنار آیند. از همین رو برخلاف آرمان‌گرایان، سمت‌گیری سیاست خارجی شان **سازش‌جویانه** است. (۲۵)

۲-۶- رهبری امام خمینی؛ آمیزه‌ی پیچیده‌ای

از آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی

آیت‌الله خمینی به عنوان داور نهایی مسائل ایران شخصاً نه یک آرمان‌گرای محض است و نه یک واقع‌گرای ناب. برای این امر دو دلیل وجود دارد. نخست، با توجه به سیال بودن سیاست گروههای ایرانی، آیت‌الله خمینی با ایفای نقش متوازن‌کننده‌ای که بسته به شرایط، وزن خود را به کفه این جناح یا آن جناح می‌افزاید **منافع کلی** کشور را در نظر دارد. دوم، عملکرد کلی او به عنوان رهبر مخالفان اسلامی رژیم شاه و بلندپایه‌ترین رهبر ایران از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ روشن می‌سازد که **رهبری وی آمیزه‌ی پیچیده‌ای از آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی** است؛ آمیزه‌ای که درک آن برای غربیان دشوار است و همین موجب شده است روزنامه‌نگاران آمریکایی القاب توهین‌آمیزی چون «متحجر» درباره‌ی او به کار برند و جامعه سیاسی آمریکا نیز پیوسته از «آشفته‌گی» سیاست خارجی او شگفت‌زده باشد. آیت‌الله خمینی هم از گروهان‌گیری حمایت کرد و هم خود، آنها را

آزاد ساخت. او تصمیم به ادامه جنگ گرفت و هم سرانجام به جنگ پایان بخشید. باید گفت شخص امام پیوسته خط امام را متحول می ساخت. آیت الله خمینی در یک زمان به در انزوا قرار گرفتن ایران کمک کرد و در شرایطی دیگر رهبری مبارزه برای شکستن این انزوا را به دست گرفت. اما هدف اساسی همه این اقدامات، تضمین استقلال ایران در چارچوب جمهوری اسلامی تحت حکومت ولی فقیه بود. آیت الله خمینی از همان آذر ۱۳۵۸ گفته بود که شرط استقلال ایران، به اصطلاح «استقلال فکری» است که از جمله مستلزم آن است که «از آنها [خارجیها] خوبهایشان را یاد بگیریم و بدهایش را الغا کنیم...» در آن زمان، وی ژاپن و هند را برای ایران مثال می آورد. او در ۵ آبان ۱۳۶۱ گفت که ایران باید از گوشه نشینی در جهان دست بردارد و به ابتکار و با تأیید او حجت الاسلام علی خامنه ای در مقام رئیس جمهور کشور در ۸ مرداد ۱۳۶۲ سیاست خارجی «گشایش دربها» را برای ایران پی ریخت و در ۱۵ مرداد ۱۳۶۳ آن را تکرار کرد. این سیاستی بود که به گفته حجت الاسلام خامنه ای متضمن «مناسبات عقلایی، موجه و سالم با همه ی کشورها» است و هدفش خدمت به مصالح و ایدئولوژی ایران است.

خوردن و فنا و مدفون شدن است....» وی حتی از این هم فراتر رفت و در ۱۱ آبان ۱۳۶۴ اعلام کرد: «ما نمی خواهیم در یک کشوری زندگی کنیم که از دنیا منعزل باشد. ایران امروز نمی تواند این طور باشد، بلکه کشورهای دیگر هم نمی توانند این طور باشند که در یک جا بنشینند و مرزهای شان را ببندند. این غیر معقول است. امروز دنیا مانند یک عائله و یک شهر است... وقتی دنیا وضعیتش این طور است ما نباید منعزل باشیم». این همان «تفکر جدید» ایران است که هاشمی رفسنجانی آن را «وابستگی متقابل» می خواند. در این صورت، سیاست خارجی سازش جویانه «گشایش دربها» برای اصل «نه شرقی، نه غربی» چه معنایی در بر دارد؟ معنایش این است که ایران در تعقیب دو هدف اصلی خود یعنی انقلاب اسلامی و استقلال ایران باید هرگونه سلطه شرق یا غرب را مردود شمارد.^(۲۶)

۳- نقش نظام بین الملل

مطالعه تحولات بین المللی و نقش آفرینی آن در سیاست خارجی از اهمیت خاصی برخوردار است این حوادث را که اهم آن فروپاشی شوروی، سیاست مهار آمریکا و جنگ اول خلیج فارس است مرور می کنیم:

۳-۱- نقطه ی عطف در سیاست خارجی

جمهوری اسلامی ایران دو واقعه مهم تاریخی که در اواخر دهه ۱۳۶۰

خود آیت الله خمینی در ۶ آبان ۱۳۶۳ گفت که نداشتن رابطه با دیگر دولتها را «هیچ عقل و هیچ انسانی... نمی پذیرد چون معنایش شکست

شکل گرفت، تأثیر عمیقی را بر جمهوری اسلامی ایران بر جای گذاشت. اولین مورد با ظهور گورباچف شکل می گرفت. متعاقب این امر تغییر در نظم جهانی فراهم شد. موارد یاد شده، محیط ژئوپلیتیکی ایران را با تغییراتی مواجه نمود.

دوم اینکه، در دوران بعد از فوت آیت الله خمینی (ره) در ۱۳۶۷، زمینه جهت اجرای کامل تر راهبردهای جدید منطقه ای و بین المللی توسط اتحاد «عملگرایان» در ایران شکل گرفت. در این روند نیروهای مکتبی (موسوم به خط امام) در پیرامون ساخت سیاسی ایران قرار گرفتند.^(۲۷)

واقعی خود روبرو بوده است.^(۲۸) همچنین جمهوری اسلامی ایران گرچه جزء حوزه های پیرامونی اتحاد شوروی نبود، اما فروپاشی آن مخاطرات بیشتری را برای ایران ایجاد نمود. به طور کلی با اضمحلال قدرت شوروی، ایران فرصت لازم برای مدیریت نظام جنگ سرد را از دست داد. در این شرایط، ایران دیگر نمی توانست بازی با یک ابرقدرت را برای مقابله با قدرت دیگر به انجام رساند. ایران از این شیوه برای حفظ استقلال خود بهره می گرفت.^(۲۹)

۲-۳- محدودیتهای جدی ایران

اگرچه ایران از سوی برخی از کشورها، تشویق به ایفای نقش جدید در حوزه ی سیاست خارجی می شد، اما در روند ایفای سیاست جدید، با محدودیتهای جدی روبرو بود. این امر را می توان در چارچوب استراتژی مهار دوجانبه (Dual Containment) مورد توجه قرار داد. سیاست یاد شده توسط دولت کلینتون در مورد امنیت منطقه ای در حوزه ی خلیج فارس اتخاذ گردید. به موجب این سیاست ایالات متحده در صدد بود تا عراق را از جامعه بین المللی منزوی نموده و از سوی دیگر فشارهایی را علیه ایران اعمال نماید. روند فوق منجر به گسترش بحرانهای فراگیر اقتصادی و انتقاد مردم از دولت گردید. به طور کلی، دولت ایران با محدودیتهای گسترده ای برای تحقق و بارور ساختن قدرت

۳-۳- جایگاه بین المللی ایران

حل و فصل مسئله گروگانهای لبنان در روابط دوجانبه و جایگاه بین المللی ایران تأثیر بر جای گذاشت. زیرا بعد از آزادی آخرین گروگانهای غربی از لبنان بود که دبیر کل سازمان ملل، با انتشار یک گزارش رسمی، عراق را مسئول آغاز جنگ ایران و عراق معرفی نمود.

جمهوری اسلامی ایران امیدوار بود تا بعد از سال ۱۹۹۲، اتحادیه اروپا در موقعیتی قرار بگیرد که وزنه ی برابری را در مقابل ایالات متحده ایجاد نماید. اگر چنین وضعیتی ایجاد می شد، اروپا می توانست سیاست امنیتی منسجمی را مستقل از اراده و منافع ایالات متحده ایجاد نماید. با توجه به وضعیت موجود، واضح است که تا آینده ی قابل پیش بینی، اروپا تابع مقررات آمریکا در ارتباط با مسائل منطقه ای و رویدادهای

شمال - جنوب خواهد بود.^(۳۰)

سومین زمینه همکاری، جلوگیری از بحران جدید اقتصادی در کشورهای وارد کننده بود. چهارمین زمینه همکاری ایران و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس در اوپک پس از بحران ۱۹۹۱، کاهش محسوس تنشهای ایدئولوژیک میان اعضای مهم به ویژه ایران و عربستان سعودی در مورد انتخاب دبیرکل اوپک بود. پنجمین زمینه همکاری نفتی ایران و کشورهای عرب عضو اوپک تلاش و موقعیت ایران و عربستان سعودی در کنترل سطح تولید بود و بالاخره ششمین همکاری میان کشورهای عرب عضو اوپک و ایران، در کاهش مرحله‌ای سقف تولید در ۱۹۹۸ پس از بحران نفتی است.^(۳۱)

۳-۵- آینده احتمالی

بنا به گفته یکی از متخصصین روابط بین‌الملل: «ایران اکنون دارای این توانایی بالقوه می‌باشد که در آینده با نفوذترین دولت خاورمیانه گردد. هم‌اکنون نیز ایران بر شکافهای قوانین بین‌الملل تأکید دارد. شکافهایی که می‌تواند بیگانگان را به کرنش درآورد، یا اینکه مبنای هدایت و رفتار جدیدی برای آنان گردد. این مورد چه خوب باشد یا بد، مسئله‌ای است که یقیناً منظور هیچ‌کس نبوده، هیچ‌کس از آن استقبال نکرده و عملاً خارج از ایران آن را نمی‌پسندند». (Calvocoressi, 1991, 300) همان‌گونه که ملاحظه نمودیم، هنوز موانع گسترده و فراگیری بر سر راه ظهور ایران به عنوان تنها بازیگر حاکم

۳-۴- ترمیم رابطه با کشورهای عرب عضو اوپک

با پایان عملیات طوفان صحرا و بازگشت دولت قانونی به کویت، دولت آقای رفسنجانی برای کاهش نقشهایی که یک دهه بر مناسبات ایران با دولتهای عضو شورای همکاری خلیج فارس حاکم شده بود دست به ابتکاری دیپلماتیک و کاملاً بدیع زد:

اول آنکه: ایران در طول بحران وزیر خارجه کویت را برای عذرخواهی و ابراز تشکر از حمایت ایران از مردم جنگ‌زده کویت در تهران پذیرفت و بلافاصله بعد از آزادی کویت وزیر امور خارجه وقت راهی کویت شد.

دوم آنکه: وزارت نفت اعلام کرد در پروژه خاموش‌سازی ۲۰۰ حلقه چاه نفت کویت ناشی از بمب‌گذاری عراق شرکت می‌کند. پازل سیاسی موجود بعد از جنگ دوم خلیج فارس به هم ریخت و در حقیقت جو بین‌المللی موجود به ایران اجازه داد ابتکاراتی را آغاز کند که از مدتها قبل انتظار آن می‌رفت که از آن جمله می‌توان به روابط ایران با عربستان و کویت اشاره کرد. اولین همکاری مهم در قالب اوپک با تبادل نظر سریع وزرای نفت ایران و عربستان حاصل شد. دومین همکاری اقدام ایران و اعضای اوپک در جهت تقویت اوپک، مشارکت اعضا با کویت در بازگشت به شرایط قبل از اشغال بود.

منطقه‌ای وجود دارد. اما از آنجایی که این احتمال این وجود دارد که ایران با تمامی جمهوری دوباره قوام یافته و همچنین اعتماد به مشکلاتش بر سرنوشت منطقه تأثیر بسزایی را نفس لازم را به دست آورده است، از این رو بر جای گذارد.* (۳۲)

برای دستیابی به نتیجه‌ی دقیق‌تر در مورد سیاست خارجی زمان ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی، نویسنده مقاله حاضر (آقای سیدمرتضی نبوی) بر آن شد تا گفتگویی با جناب آقای هاشمی رفسنجانی داشته باشد. گفتگوی حاضر عمدتاً حول پرسشهایی دورمی زند که پرفسور روح‌الله‌رمضانی تحت عنوان «پرسشهایی برای پژوهشهای آتی» مطرح کرده است. (۳۹) متن مصاحبه به شرح آتی تقدیم می‌گردد:

پرسشهایی برای پژوهشهای آتی در سیاست خارجی

□ پاسخهای آیت‌الله هاشمی رفسنجانی

به چند پرسش کلیدی

○ آیا تصمیمات شاه در زمینه سیاست خارجی در طول ربع فرنی که بر سر کار بود در وقوع انقلاب ایران نقش نداشت؟

● در حقیقت پذیرش «کاپیتولاسیون»، ظهور دست‌نشانده‌گی کامل شاه و تسلیم شدن مطلق وی در مقابل آمریکا بود. سیاست شاه در این زمینه باج‌دادن و امتیاز گرفتن در جهت تحکیم پایه‌های حکومت خانواده پهلوی با تکیه بر اجنبی بود. روشنفکران و طبقات مختلف مردم مخالف وابستگی کشور و سیاست دست‌نشانده‌گی آمریکا بودند و این سیاست نقش بسیار مهمی در وقوع انقلاب داشت. حضرت امام (ره) موتور انقلاب را با اعتراض شدید به تصویب لایحه کاپیتولاسیون روشن کردند و این اعتراض عامل تبعید ۱۴ ساله معظم‌له و نهایتاً شکل‌گیری انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ شد.

○ در ایران امروز «منافع ملی» چه تعریفی دارد؟ محتوا و مفاد این منافع چیست؟

● منافع ملی به سودهای کشور گفته می‌شود که دارای مصادیق و ابعاد مختلفی است. تفاوت اساسی تعریف ما با دیگران به اسلام برمی‌گردد. منافع ملی ما با تکیه به افکار اسلامی تعریف می‌شود. اسلام همای سعادت کشور ما است. مخالفت با اسلام، مخالفت با منافع ملی است. استقلال در تصمیم‌گیریهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در حوزه منافع ملی تعریف می‌شود.

چون استقلال داریم، در روابط خارجی قدرت تصمیم‌گیری داریم و با استفاده از دیپلماسی به تعامل می‌پردازیم و از پایگاهی محکم امتیاز می‌دهیم و امتیاز می‌گیریم. ما نباید دست خود را در دیپلماسی ببندیم. آزادی داخلی یکی دیگر از منافع ملی ما است. خواست مردم در انتخابات و تصمیمات مهم کشور اعمال می‌شود و وجدان همگانی اصالت دارد. امنیت فیزیکی از دیگر ابعاد منافع ملی ما است. راه حفظ منافع ملی ما در همان شعار اصلی انقلاب: «استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی» نهفته است.

○ چگونه می‌توان قائل به تحول تعریف منافع ملی ایران از زمان آیت‌الله خمینی تا دو دوره ریاست جمهوری آقای رفسنجانی و به‌ویژه از زمان ریاست جمهوری آقای خاتمی شد؟

● مبانی اصلی ملی ما: «اسلام، استقلال، مشارکت و آزادی مردم» است که اکنون قدری در آن شک شده است. برای پاسخ به سؤال سه دوره را تفکیک می‌کنیم: «جنگ، سازندگی، اصلاحات» دوره جنگ - تا آخر جنگ دیپلماسی ما اشکالاتی داشت و درست نتوانستیم از مبانی دفاع کنیم و بهره بگیریم.

دوره سازندگی - در این دوره اسلام‌گرایی حفظ شد، عدم تعهد حفظ شد، گرایش به جنوب، استکبار، استعمار و استثمارستیزی حفظ شد. تاکتیکها تغییر کرد اما استراتژی حفظ گردید. دوره اصلاحات - بعد از ما اتکای به مبانی کم شد. از دیپلماسی بیشتر استفاده شد، البته می‌شود گفت هنوز در چارچوب مبانی هستیم.

○ چه گفتمانی را می‌توان به سیاست خارجی زمان شما نسبت داد؟

● «واقع‌گرایی آرمانی» باید اذعان کرد رعایت اسلام محدودیتهایی را ایجاد می‌کند. کتاب... که آقای دکتر متقی ترجمه کرده است را دیده‌ام کتاب خوبی است. منصفانه مسائل زمان ما را بررسی کرده است.

○ به نظر جنابعالی کدام ساختارهای رسمی و غیررسمی در تدوین و اجرای سیاست

خارجی ایران نقش دارند؟

● دوران حضرت امام (ره) شخص معظم له و بیت ایشان نقش داشتند و از حق ولایت و رهبری استفاده می کردند. بعد از حضرت امام و اصلاح قانون اساسی ساختارها جدی تر گرفته شد. وزارت امور خارجه هماهنگ با رهبری و من عمل می کرد. شورای عالی امنیت ملی هم با ریاست رئیس جمهور در تدوین سیاست خارجی نقش دارد و مسائل مهم در این شورا حلای و پخته می شود و با نظر و تأیید رهبری نهایی می گردد.

○ در سیاست خارجی ایران، وزن و اهمیت نسبی ملاحظات داخلی در مقایسه با محیط

بین المللی چه اندازه است؟

● حفظ پایگاه داخلی یکی از اصول لازم الرعایه برای حفظ منافع ملی است، لذا ملاحظات داخلی در سیاست خارجی نقش داشت. وزن نسبی ملاحظات داخلی در مقایسه با محیط بین المللی با توجه به منافع بیشتر هر یک معلوم می شود. اگر نادیده گرفتن ملاحظات داخلی باعث جلب منافع بیشتر برای کشور می شود، باید نادیده گرفت و اگر نادیده گرفتن ملاحظات داخلی به استحکام داخلی لطمه می زند، نباید این کار را کرد.

○ آیا این احتمال می رود که نخبگان سیاسی ایران چنان که خود آیت الله خمینی در حل

مسئله گروگانها رفتار کرد رأی و نظر مجلس را در مسئله مناسبات ایران و ایالات متحده

محترم شمارند؟

● واگذاری حل مسئله گروگانها به مجلس، از طرف حضرت امام (ره) یک تاکتیک و شیوه ای برای حل مسئله بود. ایشان به مجلس اول اعتماد داشتند. هر وقت اعتماد باشد می توان از این تاکتیک استفاده کرد.

○ درباره رابطه متقابل موجود میان مفهوم گفتگوی تمدنها و سیاست خارجی ایران چه

می توان گفت؟

● اینها با هم تضاد ندارند و می توانند در جهت واحد باشند. ما وارث یک تمدن بزرگ اسلامی هستیم که محور اصلی انقلاب ماست. از طرفی دیگر وارث یک تمدن ایرانی هستیم که در حقیقت شرقی است. هر دو ویژگی خاص خودشان را دارند. با همه تمدنهای دینی مثل مسیحی، کلیمی، هندو، بودایی یا تمدنهای جغرافیایی مثل مصر، چین، یونان، روم و جاهای دیگر گفتگو می کنیم. همه تمدنها برای خودشان ارزشهایی دارند که وارثان تمدنها می توانند درباره آن ارزشهای با هم گفتگو کنند و ارزشهای خود را بگویند. اگر در تبادل

ارزشها نفعی بود، می گیرند و روی نقاط مشترک تکیه می کنند. همه اینها می تواند کمک کند و در سیاست خارجی هم تأثیر مثبت بگذارد، مگر اینکه تضادهایی در مقوله هایی پیش بیاید. می توان روابط را با شناخت ارزشها تنظیم کرد. ما که نمی توانیم به ارزشهای دیگران بی اعتنا باشیم. تمدنهای دیگر هم نباید به ارزشهای ما بی اعتنایی کنند.

این تا جایی هست که به کشورهای غیرمسلمان مربوط می شود. در جاهایی که کشورهای مسلمان باشند، قطعاً گفتگوها به تنظیم روابط خارجی بیشتر کمک می کند، چون عمدتاً تمدنهای مشترکی داریم. در مجموع فکر می کنم در دو جهت معارض حرکت نمی کنند. بیشتر در یک جهت هستند و احیاناً در مواردی حالت مستقل دارند که مزاحم نخواهد بود.

○ برخی می گویند: «بین اسلامی بودن و ایرانی بودن ما تعارض هست» و بعضیها معتقدند: اینها هیچ تعارضی باهم ندارند. یعنی سابقه ایران، توحیدی است و دین زرتشت به عنوان دین توحیدی به رسمیت شناخته شد. آیا در ذهن شما تعارضی بین ایرانی و اسلامی بودن ما هست؟

● به عنوان ایرانی نه، اما اگر در ادیان سابق ایران مواردی بود که الان قبول نداریم و حتی اگر آن موقع بر حق بود و بعداً نسخ شد، برای ما اعتبار ندارد. یک سابقه جغرافیایی است. من مورد معارضی نمی شناسم. ولی اگر تعارضی باشد، طبعاً اسلامیت را ترجیح می دهیم. چون ماهیت انقلاب ما اسلامی است.

○ برداشت من هم چنین است.

● تا به حال تعارضی نداشتیم.

○ برخیها می خواهند روی این تعارض تأکید کنند و جمله معروفی را از مرحوم بازرگان نقل می کنند که «امام ایران را برای اسلام می خواست و من اسلام را برای ایران می خواهم.»

● نمی دانم آقای بازرگان چنین حرفی زده اند یا نه، ولی ایشان را انسان متدیئی می شناختم. با هم برای حل مشکل نفت به سفری در جنوب رفته بودیم که معمولاً تا ساعت ۱ شب کار می کردیم. دیدم که برای نماز شب بیدار می شود. سلايق خاص خودش را داشت. درباره آن جمله باید بگویم که امام، ایران و تمام دنیا را برای اسلام می خواستند و ما هم این گونه بودیم. ولی فکر می کنیم اسلام، ایران را هم عزیز می کند. اسلام که نیامد برای ایران مشکل درست کند. وقتی اسلام به ایران آمد، مردم به خاطر محتوا خیلی زود پذیرفتند. ما در نظامهای ایرانی پیش از اسلام افتخاراتی نمی بینم که اسلام آنها را نفی کرده باشد. البته

مواردی ضدافتخار بودند که طبیعتاً قبول نمی کردیم و نمی کنیم. در مجموع فکر می کنم اسلام و حرکت بر محور آن، به نفع ایران هم است. یعنی اسلام که به ایران آمد، اصالتی به ایران داد.

○ اصلاً ارتباطات مردم ایران تعارضی با اسلام نداشته است. چون از قبل هم به وحدانیت اعتقاد داشتند.

● همه چیز که در وحدانیت خلاصه نمی شود. آن موقع نظام طبقاتی در ایران رایج بود و سران به این نظام وابسته بودند. اسلام که آمد، آن نظام را به هم ریخت. لذا توده مردم استقبال کردند و اشراف و شاهان معارضه کردند. مواردی بود که شاید در آن زمان مفاهیم درستی داشتند و بعد از اسلام از ارزش افتادند. فکر می کنم حرف درستی است که بگوییم اسلام را محور حرکت خود قرار می دهیم. طبعاً افتخارات ملی، میهنی و جغرافیایی را حفظ می کنیم.

○ تا کجا؟

● تا جایی که معارض اسلام نباشد. الان در افتخارات تاریخی معارضه ای نمی بینم.

○ به تمدنهای قدیم اشاره کردید و بدنیست به تمدنهای جدید هم اشاره کنید. چون در مقابل گفتگوی تمدنها، جنگ تمدنها را هم داریم که اخیراً «هانتینگتون» گفت: «در داخل آمریکا هم با این نظریه مواجه هستیم.» انسان احساس می کند جنگ تمدنها بیشتر از گفتگو در صحنه ها واقعیت دارند.

● ما تمدن غرب را بی ارزش نمی دانیم. ارزشهای قابل توجهی دارند و به همین خاطر در خیلی جاها نفوذ کرد. نکاتی هم دارند که ما نمی پسندیم و قبول نداریم. سؤال شما گفتگوی تمدنها بود که هیچ ضرری ندارد. اگر تمدنها تعارض داشته باشند، در عمل نمایان می شود. وقتی طرفداران یک تمدن با طرفداران تمدن دیگر در صحنه زندگی مواجه می شوند، نزاعها و درگیریها، در حد خاص خودش رخ می دهد. اگر گفتگو باشد، می تواند یک مقدار نزاعها را کم کند. اینکه در تمدنها تعارضاتی هست و ارزشها همدیگر را نفی می کنند، واقعیت است. آن آقا که جنگ تمدنها را مطرح می کند، مبنایش این است که تمدنها، طرفداران متعصبی دارد که از ارزشهای خود دست بر نمی دارند و وقتی تعارض پیدا می کند و به نقاط تلاقی می رسند، نزاع پیش می آید. این در متن قضیه درست است. ولی فکر می کنم گفتگو و مباحثه بهترین راه است تا از تلخی و زخمی تعارضات بکاهند و نقاط مشترک را پیدا کنند

و در جاهایی که نقاط مشترک پیدا نمی کنند، مصالحه کنند تا هر کسی ارزشهای خود را حفظ کند که قابل حفظ است.

○ پس شما دیدگاه گفتگوی تمدنها را قبول دارید؟

● بله، تعامل فکری را در زندگی بشر بسیار مهم می دانم که می تواند صلح آمیز باشد و مشکلات را کم کند.

○ در بخش اول به کشورهای مسلمان اشاره کردید. الان اروپای مسیحی به طرف یک پارچگی و توسعه کمی و کیفی می رود و برعکس آنها کشورهای اسلامی به سمت تفرقه بیشتر، جدایی و تجزیه می روند. تز و دکترینی به ذهن شما می رسد که کشورهای اسلامی را به هم نزدیک کند؟

● راهی که آنها رفته اند، تجربه خوبی است. بالاخره چند کشور اروپایی از دهه پنجاه همکاریهای محدودی را شروع کردند که بعد از جنگ جهانی دوم بود. به تدریج به بازار مشترک رسیدند و توسعه دادند. کم کم مسائل سیاسی، فرهنگی و چیزهای دیگر را اضافه کردند و الان دارند قانون اساسی مشترک می نویسند. تشابه و همراهی ما با کشورهای شرقی، منطقه و به خصوص مسلمان کمتر از آنها نیست. اگر بخواهیم، می توانیم از جایی شروع کنیم. مثلاً کشورهای خلیج فارس از لحاظ سیستم، اقتصاد، محیط جغرافیایی و تهدیدها تقریباً مشترک هستند و کمی جلو رفتند.

○ این از زمان مسئولیت اجرایی شما شروع شد.

● منظور من هماهنگیهای بین خودشان است. از جایی شروع کردند و به هم رسیدند. کشورهای عربی، اتحادیه عربی درست کردند. گرچه زیاد موفق نیست، ولی مفید است. کشورهای اسلامی هم سازمان کنفرانس اسلامی دارند و با بعضی از کشورهای که تناسب بیشتری داریم، در سازمان اکو مجموعه ای درست کردیم. بنا بود برای کشورهای حاشیه دریای خزر جمعی با محور دریای خزر بسازیم که متأسفانه پیگیری نشد و هنوز مانده. D-8 را آقای اربکان که بیشتر از رهبران ترکیه تمایلات اسلامی داشت، طراحی کرد و من هم کمک کردم. شروع خوبی است و جمعیت زیادی را جلب کرد. الان ظرفهایی درست شده، منتها مشکلاتی هست. مثلاً ایران یک کشور اسلامی شد و دیگر کشورها شاید اسلامی باشند، ولی نظام اسلامی را نخواستند و اگر کشوری مثل پاکستان و افغانستان می گویند اسلامی، از نوع خودشان است. بین ما به خاطر مسائل مذهبی شیعه و سنی، اختلافاتی وجود

دارد. می‌خواهم بگویم ظرفیتها و موانعی وجود دارد.

○ موانعی که غرب ندارد.

● آنها هم بی‌مانع نیستند، ولی کمتر دارند. باید سعه‌صدری در جامعه و جوامع مورد نظر ما به وجود بیاید تا قدرت تحمل مخالفان عقیدتی را داشته باشیم. این واقعیت را بپذیریم که دیگران به نفع عقاید ما از ارزشهای خود صرف‌نظر نمی‌کنند. نقاط مشترک را پیدا کنیم. اختلاف در مسائل اقتصادی، علمی، فنی و از این نوع زیاد مهم نیست. به آن اختلافات زیاد توجه نمی‌شود. و از وقتی که به مسائل عقیدتی و فرهنگی می‌رسد، مشکلاتی پیش می‌آید. البته وابستگیهای سیاسی نظامهای موجود مهم است. بالاخره اینها محصول دوره‌های استعاری هستند که این کشورها را با شیوه‌های خودشان تجزیه کردند.

من معتقدم اگر چند تن از رهبران کشورهای اسلامی ظرفیت لازم را برای تحمل دیگران پیدا کنند و تصمیم بگیرند، می‌توانیم با استفاده از تجربه بازار مشترک و سایر مجموعه‌ها که به وجود آمد، در یک برنامه‌درازمدت مجموعه‌های جدی و هماهنگ به وجود بیاوریم. موانعی هم داریم که غریبها هم دارند. همین الان که قانون اساسی می‌نویسند، اختلافات جدی دارند که از این جلسه به آن جلسه منتقل می‌شود تا در مرحله‌ای پخته‌ای حل کنند. فکر می‌کنم می‌توان چنین کاری کرد.

○ یعنی هسته اولیه‌اش چند رهبر مسلمان باشند؟

● بله، اگر چنین تصمیمی بگیرند، برای ملت‌هایشان برنامه فرهنگی درست می‌کنند و منافع آن را می‌گویند. یک کار نسبتاً طولانی را همراه صبر و حوصله می‌طلبند.

○ آیا اهداف اعلام شده سیاست خارجی ایران با تواناییهای کشور همخوانی دارد؟ منظور

اهدافی است که در قانون اساسی اعلام شده است...

● مثلاً...

○ اسلام، استقلال همه‌جانبه، آزادی، وحدت، تمامیت ارضی، مشارکت عامه مردم، تقویت بنیه دفاعی کشور و اعتلای کشور از اهداف ملی و دفاع از حقوق مسلمانان، حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان و وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام از اهداف فراملی است. جهت‌گیری کلی مانعی سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر، روابط صلح‌آمیز متقابل با دولتهای غیرمحراب و خودداری کامل از هرگونه

دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر می‌باشد. در ظاهر بعضی اهداف هم جهت نیستند...

- اگر همه اینها اجرا شود، وقت می‌برد. اولاً همه این موارد نسبی هستند. مطلق نیستند. مراحل و درجاتی دارند. آنچه که فعلاً از قانون اساسی فهمیدیم این است که باید جهت‌گیری ما با این اهداف باشد. بعضی از اینها را نمی‌توانیم به تنهایی اجرا کنیم. یعنی اگر خودشان نخواهند، چکار می‌توانیم بکنیم؟ اگر بخواهند به یک قدرت جهانی وابسته باشند، می‌روند و وابسته می‌شوند. جهت‌گیری ما این است و با توانایی‌های ما می‌سازد. می‌توانیم مواضع خود را براساس اینها اعلام کنیم و هر جا می‌توانیم در حدّ وسع خود و امکانات کشور با حفظ اولویتهای، کار کنیم. ما در مقابل آنها اولویتهایی داریم که مهم‌ترین آنها این است که نظام ما در داخل آسیب نبیند و محفوظ باشد. با توجه به اینها فکر می‌کنم مجموعه اهداف در توانایی ما هست. جهت‌گیری را داریم و می‌توانیم در اجرا هم پیش برویم. همه این موارد انسانی، اسلامی و مترقی هستند. لااقل در حدّ موضع‌گیری مشکلی نیست، البته مشکلاتی بروز می‌کند، ولی حدود دارد. ما یک محور اصلی داریم که منافع ملی ماست که انقلاب اسلامی است که برای ما اصل است. بقیه مسائل نسبی و در حدّ توان است. قید نشد که به حدّ اعلا برسیم.

○ تعبیر جناب عالی این است که اینها جهت‌گیری‌هایی است که با توجه به اصل حفظ نظام به آن معتقدیم و تلاش می‌کنیم متناسب با امکانات و شرایط مقتضی حرکت کنیم؟

- مواضع درستی است. اگر بتوانیم اینها را حفظ و عمل کنیم و برای ملت ما افتخار است.

○ در انتخاب کارکنان مراکز دخیل در سیاست‌گذاری خارجی، تخصص حرفه‌ای در مقایسه با ملاحظات ایدئولوژیک، خویشاوندی و دوستی، چه اندازه وزن و اهمیت دارند؟

- چهار محور را ذکر کردید. شاید هر چهار محور در یک فرد جمع شود، یعنی ایدئولوژی، حرفه‌ای، دوست و خویشاوند باشد. طبعاً این مقدم است. البته دوستی و خویشاوندی در مسائل اجتماعی، بخصوص مسائل دولتی که وظایف انسان در مسئولیتهای اداری پیش می‌آید، مگر در حدّ اعتماد، اصالتی ندارند. یعنی انسان می‌تواند به دوستان و بستگان خود اعتماد بیشتر و استفاده بهتر کند تا در مواردی کارسازتر باشد. ولی اینها جزو ملاکها نیست گاهی هم مضر است. دو ملاک قبلی می‌توانند تعارض پیدا کنند. یعنی انسانهای حرفه‌ای پیدا می‌شوند، اما ممکن است از لحاظ ایدئولوژی مشکلاتی داشته باشند و یا برعکس انسانهای صاحب ایده‌ای پیدا می‌شوند و حرفه‌ای و کارشناس نیستند. طبعاً نمی‌توان در همه مناصب حکم واحدی آورد. بعضی مناصب هستند که وجود انسانهای فکری مهم

است که استقامت فکری داشته باشند و در بعضی مشاغل حرفه مهم است. ولی فکر می‌کنم بهترین نوع آن جمع بین حرفه و عقیده باشد که در زمان ما مقدور است. الان نیروهای کمی نداریم که محتاج باشیم به یکی از این گروه اکتفا کنیم. اگر حرفه بلد نباشند، می‌توان آموزش داد. چون لوازم آموزش وجود دارد. بنابراین باید آن دو محور را مراعات کنیم. دو محور بعدی جز در جاهایی که خاطر انسان جمع باشد، اصالتی ندارد. مثلاً اگر مدیری دوستش را بیاورد، بهتر می‌تواند کار کند.

○ به نظر می‌آید این واقعیت ندارد که بعضیها می‌گویند: «نباید ایدئولوژی را مورد نظر قرار دهیم.» هیچ نظامی نیست که برای خود ایدئولوژی و جهت‌گیری نداشته باشد و بین ارزشها و ضد ارزشها تفکیک قائل نشود. حتی نظامهایی که مدعی سکولاریسم هستند، ارزشها و ضد ارزشهایی دارند.

● بله، برای چنین نظامها هم سکولار بودن ارزش است. الان در ترکیه لائیک بودن برای انتخاب و انتصاب شغلها ارزش است. در خیلی جاها این گونه است. نظامهایی که عقیدتی و ارزشی هستند، محورهای ارزشی بیشتری دارند. مثل کمونیستهای سابق ایدئولوژیک بودند. ولی برای لائیکها هم چیزهایی مقدس است و بر آنها تکیه می‌کنند. فکر نمی‌کنم در جاهایی مثل وزارت خارجه که جبهه مواجهه با نظامها، فرهنگها و تئوریهای دیگر است، از تفکرات اصیلی که نظام به آنها تعهد دارد، خالی باشد.

○ شاید عبارت جنگ تمدنها هم براساس ایدئولوژیهای موجود در صحنه جهانی باشد.
● بله، بالاخره روی عقاید خود تکیه می‌کنند. گروههای تندرو و محافظه‌کار آمریکا که خیلی متعصب هستند.

○ چه تعریفی از تهدید امنیت ملی دارید؟

● در شورای عالی امنیت فهرستی داریم. اولین منفعت ما حفظ نظام است. یک قدم که جلوتر می‌رویم و یا همراه این، اگر وحدت ملی تهدید شود، خطر بزرگی است. تمامیت ارضی مهم است. اگر دستیابی به نیازهای فنی و دانش که در جامعه ضرورت دارد و به استقلال، عظمت، استحکام، اعتبار و حیثیت جامعه مربوط می‌شود، نباشد، خطر است. همه اینها باید با تفاوتهایی درجه بندی شوند و در این مقوله قرار گیرند. اگر هر کدام از اینها مخدوش شوند، تهدید است. در جاهایی که وحدت ملی، تمامیت ارضی، اقتصاد و فرهنگ آسیب می‌بینند، تهدید است. حتی تضعیف اینها تهدید است. درجه بندی موارد مهم است. من تا به حال

درجه بندی مشخصی نکردم، ولی فکر می‌کنم این کارها در شورای امنیت شده باشد. در مجمع تشخیص هم که سیاستهای کلان را می‌نوشتیم، اولویتها را آوردیم. بحث تهدیدات نظامی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را آوردیم و راهکارها را نشان دادیم که فهرست آنها به قرار زیر است:

- ۱- تلاش در جهت تحقق عدالت اجتماعی و ایجاد فرصتهای برابر و ارتقای سطح شاخصهایی از قبیل آموزش، سلامت، تأمین غذا، افزایش درآمد سرانه و مبارزه با فساد.
- ۲- ایجاد نظام جامع تأمین اجتماعی برای حمایت از حقوق محرومان و مستعفان و مبارزه با فقر و حمایت از نهادهای عمومی و مؤسسات و خیریه‌های مردمی با رعایت ملاحظات دینی و انقلابی.
- ۳- تقویت نهاد خانواده و جایگاه زن در آن و در صحنه‌های اجتماعی و استیفای حقوق شرعی و قانونی بانوان در همه عرصه‌ها و توجه ویژه به نقش سازنده آنان.
- ۴- تقویت هویت ملی جوانان متناسب با آرمانهای انقلاب اسلامی.
- فراهم کردن محیط رشد فکری و علمی و تلاش در جهت رفع دغدغه‌های شغلی، ازدواج، مسکن و آسیبهای اجتماعی آنان.
- توجه به مقتضیات دوره جوانی و نیازها و تواناییهای آنان.
- ۵- ایجاد محیط و ساختار مناسب حقوقی، قضایی و اداری برای تحقق اهداف چشم‌انداز.
- ۶- اصلاح نظام اداری و قضایی در جهت: افزایش تحرک و کارایی، بهبود خدمت‌رسانی به مردم، تأمین کرامت و معیشت کارکنان، به کارگیری مدیران و قضات لایق و امین و تأمین شغلی آنان، حذف یا ادغام مدیریتهای موازی، تأکید بر تمرکز زدایی در حوزه‌های اداری و اجرایی، پیشگیری از فساد اداری و مبارزه با آن و تنظیم قوانین مورد نیاز.
- ۷- گسترش و عمق بخشیدن به روحیه تعاون و مشارکت عمومی و بهره‌مند ساختن دولت از همدلی و تواناییهای عظیم مردم.
- ۸- آمایش سرزمینی مبتنی بر اصول ذیل:
 - ملاحظات امنیتی و دفاعی.
 - کارآیی و بازدهی اقتصادی
 - وحدت و یکپارچگی سرزمین
 - گسترش عدالت اجتماعی و تعادل‌های منطقه‌ای
 - حفاظت محیط زیست و احیاء منابع طبیعی.
 - حفظ هویت اسلامی، ایرانی و حراست از میراث فرهنگی
 - تسهیل و تنظیم روابط درونی و بیرونی اقتصاد کشور

- رفع محرومیتها خصوصاً در مناطق روستایی کشور
- ۹- تقویت امنیت واقتدار ملی با تاکید بر رشد علمی و فناوری، مشارکت و ثبات سیاسی، ایجاد تعادل میان مناطق مختلف کشور، وحدت و هویت ملی، قدرت اقتصادی و دفاعی و ارتقاء جایگاه جهانی ایران.
- ۱۰- هویت بخشی به سیمای شهر و روستا.
- بازآفرینی و روزآمدسازی معماری ایرانی - اسلامی.
- رعایت معیارهای پیشرفته برای ایمنی بناها و استحکام ساخت و سازها
- ۱۱- تقویت و کارآمد کردن نظام بازرسی و نظارت.
- اصلاح قوانین و مقررات در جهت رفع تداخل میان وظایف نهادهای نظارتی و بازرسی.
- ۱۲- اولویت دادن به ایتارگران انقلاب اسلامی در عرضه منابع مالی و فرصتها و امکانات و مسئولیتهای دولتی در صحنه های مختلف فرهنگی و اقتصاد
- ۱۳- ارتقای توان دفاعی نیروهای مسلح برای بازدارندگی، ابتکار عمل و مقابله مؤثر در برابر تهدیدها و حفاظت از منافع ملی و انقلاب اسلامی و منابع حیاتی کشور.
- ۱۴- توجه ویژه به حضور و سهم نیروهای مردمی در استقرار امنیت و دفاع از کشور و انقلاب با تقویت کمی و کیفی بسیج مستضعفین.
- ۱۵- تقویت، توسعه و نوسازی صنایع دفاعی کشور با تأکید بر گسترش تحقیقات و سرعت دادن به انتقال فناوریهای پیشرفته.
- ۱۶- توسعه نظم و امنیت عمومی و پیشگیری و مقابله مؤثر با جرایم و مفسد اجتماعی و امنیتی از طریق تقویت و هماهنگی دستگاههای قضایی. امنیتی و نظامی و توجه جدی در تخصیص منابع به وظایف مربوط به اعمال حاکمیت دولت.

○ آیا جناح بندیهای شایع در ایران - به نظر جنابعالی - به سیاستهای خارجی لطمه می زند؟

اگر پاسخ شما مثبت است، در این صورت برای اجتناب از آن چه می توان کرد؟

● گاهی جناح بندی و گاهی تحزب و تشکیلات داریم. الان در کشور ما جناح بندی بیشتر از تشکیلات و تحزب است. یعنی وقتی که یک جناح، را در نظر می گیرید، چندین تشکیلات در آن هستند. در مجموع منافع تشکیلات از ضررهای احتمالی بیشتر است. چون این روزها با دمکراسی، آزادی و رأی مردم باید به سوی تشکیلات رفت. از لحاظ اسلامی هم روی اینها تکیه داریم. بالاخره باید تشکیلات باشد. مسئله این است که در جناح مسئول نداریم، اما یک حزب پاسخگوست. باید مواضع و برنامه داشته باشد و دفاع کند. اگر شکل درستی داشته باشد، می تواند برای سیاست خارجی مفید باشد. یک تشکیلات که پیروز می شود و

مردم به افکارشان رأی می‌دهند، باید سیاست خارجی را براساس افکار و مواضعی که اعلام کرد، اداره کند. اگر نتواند، باید جواب دهد. اگر رقیب نداشته باشد، حساسیت کاری ندارد و اگر رقیبی در صحنه داشته باشد، بیشتر ملاحظه می‌کند. چون چشم رقیب تیز است تا نقاط ضعف و اشکالات را پیدا و بزرگ کند. طبعاً هر حزبی مواظب است که کمتر نقطه ضعف داشته باشد و بهانه‌ای به دست رقیب ندهد. اگر انتقادات درست است، اشکالات را رفع کند و بپذیرد. فکر می‌کنم سیستم حزبی که در شرایط فعلی بیشتر از غرب آمده، لازمه مدیریت فعلی است و می‌تواند در سیاست خارجی کارساز باشد. معلوم است که وقتی فلان حزب بر سر کار می‌آید، دیگران می‌دانند چه سیاستهایی در کشور اجرا می‌شود و خودشان را با سیاستها تنظیم می‌کنند. اگر معلوم نباشد، بلبشو و بی‌اعتمادی است و در روابط خارجی و داخلی استمرار نیست. فکر می‌کنم در زمان ما توجه به تشکیلات، تحزب و جناح‌بندیها از روی ناچاری است و نمی‌توانیم بگوییم حتماً یک حزب را باسلیقه‌ای واحد حاکم کنیم. چون عملی نیست. حتی اگر سلیقه‌ها واحد باشد، در درون خود اختلافها و شبهاتی را خلق می‌کند و اینها در مقابل هم قرار می‌گیرند و خودشان دوباره احزاب می‌شوند. اگر رقابتی در کار باشد، متفرقه‌ها هم دور یک محور جمع می‌شوند. وقتی دیدند رقیب نیرومندی دارند، محوری پیدا و با آن همکاری و ترجیحات خود را اعلام می‌کنند. اینکه می‌بینیم در مواقعی که اکثریت نیست، دولتهای ائتلافی تشکیل می‌شوند، از همین مایه می‌گیرد. در مجموع مزاحم نمی‌دانم. البته مشروط به اینکه جناح‌بندی، شفاف، جوابگو و مواضعش روشن باشد، ولی اگر همین جوری باشد. اظهارات غیرمسئولانه زیاد می‌شود که به سیاست خارجی آسیب می‌رساند.

○ جناب عالی الگویی را که مطلوب است، گفتید. یعنی احزاب مشخصی که پایگاه اجتماعی دارند و پاسخگو هستند. یعنی پاسخگوی عملکرد نامزدهای خود برای انتخابات هستند. جناح‌بندی ایران این حالت را ندارد. سؤال من در مورد جناح‌بندی شایع در ایران بود. آیا اینها به سیاست خارجی لطمه می‌زنند؟ راه حلش چیست؟ چون واقعاً اگر بخواهیم بیشتر توضیح دهیم، گاهی با توجه به جناح‌بندیها دچار مشکل می‌شویم. در بعضی مواضع وحدت و منافع ملی در نظر گرفته نمی‌شود. یا گرایشهایی دیده می‌شود که فیل بعضیها یاد هندوستان می‌کند. یعنی وقتی دچار ضعف داخلی می‌شوند، تکیه‌شان را به خارج می‌برند و سعی می‌کنند در رقابتهای داخلی از وزنه خارجی استفاده کنند. با توجه به اینکه تحزب در ایران سابقه روشنی ندارد و احزابی که از متن مردم برخاسته باشند، نداریم. چگونه باید عمل کرد؟

● من وضع کنونی را مفید نمی دانم. البته این وضع به طور طبیعی به وجود آمده، طراحی ندارد و در اثر اختلاف عقاید و سلیقه‌ها و یا منافع شکل گرفته، افرادی که در جناحها هستند، تعهد ویژه‌ای ندارند و خیلی‌ها به هیچ چیز و هیچ کس پاسخگو نیستند. حتی اگر از جناحی حمایت کنند و انتخاب شوند و به مجلس بروند، لزومی نمی بینند که با جناح مورد حمایت همراهی کنند. این درست نیست. اگر واقعاً بخواهیم نظام مردمی داشته باشیم و کشور به آرای مردم متکی باشد، ناچاریم تحزب داشته باشیم. بالاخره تحزب به این شکل است که در دنیا می بینیم. تحزب قواعد خاصی دارد که دنیا هم تا حدودی تجربه کرده است. باید اینها را بپذیریم. نمی توانیم بگوییم فقط دو حزب باشند. چون در قانون اساسی ما تعدد احزاب آمده است. در دنیا هم اینگونه است، ولی عملاً دو حزب در میادین تعیین کننده هستند. بعضیها مولف می شوند و در بعضی جاها بیشتر از دو حزب وارد میدان می شوند که مهم نیست. آن دیگر در دست ما نیست. نمی توانیم بگوییم یک یا دو حزب باشند. ولی طبع جامعه این است که اگر احزاب براساس عقاید مردم و منافع ملی تشکیل شوند و انسانهای وارسته و مقبول هم حضور داشته باشند، طبعاً نیرومند و تقریباً یک حزب واقعی می شوند. فکر می کنم هرچه جلوتر می رویم. لازم تر می شود. اول انقلاب هم با این فکر حزب جمهوری را به سرعت تشکیل دادیم. در آن مدت هم موفق بود.

○ موقعی که خلیها به حزب اعتقاد نداشتند.

● بله، احزاب کوچک زیاد و جریانهای مثل نهضت آزادی، جبهه ملی و چپها و التقاطیها جلوی ما بودند و حزب جمهوری وزنه خوبی بود. وضع ما هم روشن بود که داریم چکار می کنیم. به جای اینکه بیایند حزب رقیبی درست و مبارزه حزبی کنند، بیشتر به فکر افتادند پایه حزب را بزنند که در تضعیف آن موفق شدند. البته در درون حزب هم قواعد حزبی را درست مراعات نکرده بودیم. مجموعه‌ای از چپ، راست و معتدل را با سلیقه‌های متضاد جمع کرده بودیم. ما که می خواستیم برای نیروهای در خط انقلاب حالت پدری داشته باشیم، حزبی شدیم که طبعاً نمی توانستیم عده‌ای را طرد کنیم و عده‌ای را نگه داریم. قواعد بازی تحزب در نظر گرفته نشد، ضمن اینکه یک اشکال در درون حزب بود. می توانستیم انشعاب درست کنیم. می توانستیم دو حزب را در کشور رایج کنیم که هر دو از درون حزب جمهوری باشند و احزاب کوچک اطراف را جذب کنند. البته مسئله بخصوصی داریم که باید رویش کار کنیم و آن مسئله ولایت فقیه است. چون حزبهایی که می آیند و انسانهای نیرومند غیراجرایی که وارد حزب می شوند، می خواهند تصمیم سازی و سیاست سازی کنند که این سیاستها تبدیل به برنامه می شود و اگر پیروز شدند، برنامه هایشان در جریان اداره

کشور تبدیل به قانون می شود و اگر بدانند اینها حق تعیین سیاست ندارند و باید در محدوده خاصی حرکت کنند، وارد تحزب نمی شوند. عده‌ای که دلسوزترند و به هر قیمتی می خواهند خدمت کنند، می آیند. ولی از ظرفیت جامعه استفاده نمی شود. سالهاست که فکر می کنم باید تعریفی از حزب در ایران داشته باشیم تا یک حزب واقعی درست کنیم.

○ یکی از کارویژه احزاب در دنیا این است که مطالبات مردم را تبدیل به برنامه می کنند که اگر تصویب شود، قانون اجرایی می شود.

● وقتی دستگاههای اجرایی را در دست گرفتند، براساس برنامه‌های خود کار می کنند. به هر حال اگر جناح بندیها همراه بی مسئولیتی باشد، در سیاست خارجی و حتی سیاست داخلی مفید نیست و اگر با تشکیلات پاسخگو باشد، برای جامعه و سیاست خارجی مفید است.

○ من از فرمایش شما این گونه می فهمم که اگر کسانی حزب را شفاف کنند و به سمت یک تشکیلات پاسخگو ببرند، به تدریج می توانند حرکت کنند.

● بله، با رهبری هم صحبت می کنند و ایشان هم خطی درست می نمایند.

○ تدوین سیاستهای کلان هم خیلی محدود کننده نیست.

● درست است و عیبی ندارد. ولی فکر می کنم اگر می خواهیم افراد کاردان وارد شوند، باید میدان بدهیم.

○ یعنی خط قرمزها مشخص شود؟

● بله، اگر حزبی تأسیس شود و بخواهد نیرومند باشد و در تصمیم سازیها مؤثر باشند، کارها جدی می شود. البته این بحث مربوط به جوان ترهاست. کسانی که می خواهند حزب تشکیل دهند و وارد میدان شوند.

○ این مسئله بدون تعامل بزرگترها انجام نمی شود.

● بزرگ ترها باید کمک کنند.

○ آیا اقتصاد بیمار ایران مهم ترین عامل یگانه‌ای است که ایران را به سوی بهبود مناسباتش با دمکراسیهای صنعتی، دست کم به امید جلب سرمایه و دانش فنی خارجی

سوق می دهد؟

● من اصطلاح اقتصاد بیمار را قبول ندارم. این تعبیر از دوم خرداد شروع شد که بگویند یک موجود مریض را درست کردیم. موقعی که خودم در قوه مجریه کار می کردم، بیماری و مشکل عمده‌ای در اقتصادمان نمی دیدم. فکر می کردم کشور می تواند به خوبی کار کند. در بعضی جاها مشکلاتی داشتیم که حل آنها محال نبود. اگر می خواستیم و وارد می شدیم، می توانستیم حل کنیم. به جای بیماری، مشکلات اقتصادی بگویید. به هر حال فکر نمی کنم این ضرورتی باشد که بخواهیم اصول و منافع خود را ندیده بگیریم. حتی اگر مشکل نداشتیم و می خواستیم خوب زندگی کنیم، می بایست از پیشرفت دنیا استفاده کنیم. می توانیم با تعامل دنیا رونق داشته باشیم. تنهایی که به جایی نمی رسیم. باید برای بهتر کردن زندگی و تأثیرگذاری، با دنیا تعامل داشته باشیم. حتی اگر مشکلات جدی نداشتیم. اگر مشکلاتی داشتیم، این تعامل جدی تر می شد. ولی هیچ وقت به این معنا نیست که تحمیلها را بپذیریم. لاف اقل اگر بهتر نمی شویم، به دیگران کمک کنیم تا دنیا بهتر شود. نمی خواستیم در کشور را ببینیدیم. واقعیت این است که مشکلاتی در زندگی داریم که اگر با دنیا تعامل داشته باشیم، برای کم کردن مشکلات ما کمک می کند. ولی در آن حدی نیست که یگانه عامل باشد. اقتضایی است که از این زمینه استفاده کنیم. تا جایی که منافع ملی و اصول اجازه می دهد، محدودیتی برای دنیا قائل نشویم. بهره بگیریم و بهره برسانیم. وقتی جنگ را تمام کردیم و تصمیم گرفتیم مشکلات باقی مانده از جنگ و انقلاب را حل کنیم، همین که اعلام کردیم می خواهیم تنش زدایی کنیم و نمی خواهیم دشمن تراشی کنیم، دیدیم در دنیا به روی ما بسته نیست. اگر اعتبار می خواستیم، دادند. اگر فاینانس می خواستیم، کردند. جاهایی مثل آمریکا بودند که ما، نخواستیم با آنها کار کنیم. اگر همان کاری را که با اروپا کردیم، با آمریکا می کردیم، می پذیرفت. روی دنیا برای ما بسته نبود. از ما امتیازی نخواستند. من موردی را نمی بینم که چیزی خواسته باشیم و آنها بگویند مشروط می دهیم. همیشه این ما بودیم که شرط داشتیم.

○ آمریکاییها هم شرطهایی داشتند.

● من هیچ شرطی ندیدم. ...

○ آن چهار شرط معروف را می گویم. ...

● آن موقع که این حرفها نبود. موقعی که می خواستیم کار کنیم، می گفتیم: «اولاً اموال بلوکه شده ما را بپردازید تا وارد مذاکره شویم.» البته اینکه مذاکره به نتیجه می رسید یا نه، بحث

دیگری است. نتیجه مذاکره برای ما و آنها روشن نبود. من مشکلی نمی بینم و تا به حال مجبور نشدیم کمترین امتیازی بدهیم. با اینکه تحریمهای آمریکا باقی بود، توانستیم تحریمها را بی اثر کنیم و کارمان را جلو ببریم و الان هم این گونه است. اگر مشکل اقتصادی داشته باشیم که کم و بیش داریم، باعث نمی شود که امتیاز نادرست بدهیم. می توانیم با عرفهای جهانی حاضر به همکاری باشیم، در محدوده هایی مقدور است.

○ یا به تعبیر دیگر بازی با حاصل جمع مثبت است؟

● بله

○ فرمودید اقتصاد بیمار نیست و مشکلاتی داریم. اما با توجه به ساختار اقتصاد نفتی که تقریباً از سال ۱۳۵۲ در ایران ایجاد شد و وابستگی شدید بودجه های دولت به نفت، می توان این اقتصاد را بیمار تلقی کرد. بحثهای جلسه قبل مجمع هم این بود. تعبیر حضرت عالی این بود که به جراحیهایی احتیاج دارد.

● این بیماری اقتصاد نیست. راههایش را می دانیم. اگر بخواهیم، می توانیم وارد شویم. البته اگر وحدتی بین رهبری، رئیس جمهور، مجلس و شخصیتهای مؤثر باشد و نظر واحدی بگیرند، مردم خیلی آسان همراهی می کنند. مثلاً فرض کنید اگر بخواهیم یارانه نان را برداریم. می دانید که امسال ۲ هزار میلیارد تومان برای نان یارانه می دهیم. اگر همه تصمیم بگیرند و با برنامه حرکت کنند، مسئله تمام و مشکل یارانه حل می شود و خودش وارد تعامل اقتصادی می شود.

همین نفت که سخت ترین است، در یک برنامه ده ساله آنها با وحدت بیان و نظر که سالی این مقدار مالیات اضافه، این مقدار وابستگی به نفت کم و این مقدار از منابع دیگر درآمد کسب و این مقدار صرفه جویی شود، حل می شود. هفت، هشت آیتم بیشتر نیست. اگر بخواهیم سالی ۲۰ درصد اصلاح کنیم، می توانیم. عملی است. بالاخره نفت یک سرمایه عظیم است.

گاهی نفت را با تورسم مقایسه می کنیم. درست است که تورسم درآمد دارد. در بخش نفت منابع عظیمی است که با اتکاء به آنها می توانیم به اقتصاد کشور رونق بدهیم و با سرمایه گذاریهای مناسب منابع درآمد تجدید شونده خلق کنیم.

○ پس تعبیر اقتصاد بیمار از لحاظ ساختار خیلی دور از واقعیت نیست.

● با این تعریف کجا بیمار نیست؟ سراغ آمریکا می رویم. آمریکایی که باید روزانه ۱۲ میلیون

بشکه نفت وارد کند، که مثل جنگ اعراب را برایش به وجود می آورد. آمریکا به اندازه همه دنیا مقروض است. به داخل و خارج بدهکار است. آمریکایی که عادت کرده، مسرفانه انرژی مصرف کند و نمی تواند کم کند، مریض نیست؟ اگر این مسائل مریضی نیست، پس اقتصاد ما اصلاً مریض نیست. اگر بخواهیم کار کنیم، امکانات ما بیشتر است. هریک از کشورها را مثال بزنید، می بینید مشکلات جدی دارند. مثلاً ژاپن کل انرژی خود را از خارج وارد می کند. این وابستگی که خیلی بدتر است. گاز ما با فشار از زمین بیرون می آید و پمپاژ می شود و در همه نقاط کشور، حتی روستاها انرژی ارزان را در اختیار مردم می گذاریم. خیلی چیزها از منبع نفت داریم. در اطراف ما بقیه کشورها را ببینید. عربستان که روزانه ۸ تا ۹ میلیون بشکه نفت تولید می کند، مسائل اقتصادی جدی پیدا کرد. ترکیه نزدیک ۲۵۰ میلیارد دلار بدهی دارد که هرچه کار کند، باید بابت ریج بدهی بدهد. موافق نیستم خودمان را تحقیر کنیم و بگوییم اقتصاد بیماری داریم. اقتصادی داریم که اگر قدری مردانه، شجاعانه و با تدبیر برخورد کنیم، می تواند خیلی بالنده و با رونق باشد. الان تقریباً ۲ میلیون افغانی و عراقی در ایران مشغول هستند. اجبار که نداریم. روی مسائل اسلامی و انسانی اینها را پذیرفتیم. اگر بخواهیم قاطعانه به کشور برسیم، می توانیم این مسائل را حل کنیم. هرچه مثال بزنید راه حل در کشور موجود است. تصمیم و هماهنگی می خواهد که اقتصاد تحرک بگیرد.

○ ایران باید چه برخوردی با فرایندهای جهانی شدن داشته باشد؟

● فکر می کنم آنچه جهانی شدن است، یک حرکت طبیعی برای نزدیک شدن کشورهای دنیاست. به تدریج اختیارات تصمیم گیران بین المللی اضافه می شود. الان دهها مرکز درد دنیا مقررات می گذرانند که ما باید از آنها متابعت کنیم. برای هواپیمایی، کشتیرانی، حقوق بشر، محیط زیست و مسائل دیگر قوانین بین المللی دارند. مثلاً یونسکو می گوید فلان ساختمانی را که در اصفهان ساختید، با معیارهای فرهنگی جهانی که باید از آن محافظت کنیم، مناسب نیست و ما هم باید متابعت کنیم. کار، حقوق زن و حقوق کودک مقررات بین المللی دارند که نمی توان از آنها جدا شد. اگر جدا شویم، منزوی می شویم. شرکت در این مجامع، منافی هم دارد. بنابراین جهانی شدن به تدریج جلو می آید. اگر آدمهای درستی در سازمان ملل بودند و اگر تبعیضها نبود، شورای امنیت خیلی جدی تر در دنیا تأثیرگذار بود و مطمئناً در آینده می شود.

پس جهانی شدن طبیعی است و باید همکاری کنیم. منافع ما در خیلی موارد با همراهی تأمین می شود. مواردی هم مسئله دارد که تحفظ می دهیم. اما الان وضعی هست که قدرتهای

استعماری در مراکز جهانی نفوذ کردند. یا شهریه بیشتری می دهند و یا افراد را تطمیع کردند و یا حق و تو گرفتند. آنها می خواهند از مراکز جهانی سوء استفاده و آنها را ابزار سلطه خودشان بکنند. ما با این مخالفیم. باید بین این دو تفکر جدایی بیاندازیم. در حرکت طبیعی دنیا به سوی نزدیک شدن شرکت کنیم. اکثر مجامعی که اینها تصویب کردند، مفید هستند و باید دنبالش باشیم. در مواردی هم که دیگران نفوذ می کنند، باید مبارزه کنیم که به تنهایی نمی توانیم. باید برای مبارزه با سلطه جوییها هماهنگی جهانی درست کرد و جلوی اینها ایستاد. هزینه هم دارد. خطکشی روشنی است و می توانیم در سیاست خودمان عمل کنیم. جاهایی که همفکر پیدا کنیم، قوی تر می شویم و در جاهایی که نتوانستیم، تا حدودی که می توانیم با سلطه مبارزه می کنیم.

○ به نظر می رسد آنچه واقعیت دارد بیشتر سلطه جهانی یا سلطه بلوک سرمایه داری با پروژه جهانی سازی به جای فرایند جهانی شدن است. اینها شرکت های چند ملیتی و یا فراملیتی به علاوه ابزار ارتباطات جهانی دارند که روشهای خود را دیکته می کنند. بعضیها سازمانهایی مثل WTO را زاینده چنین فرهنگی می دانند. یعنی الان تولید کننده مشخص می کند که روابط تجاری چگونه باشد. برعکس سابق است که متقاضیان و خریداران این کار را می کردند.

● همه موارد که این گونه نیست. آخرین مثالی که می توانیم بزنیم صلیب سرخ جهانی است که الان می تواند در موضوع زندانیان یک مشکل جدی برای آمریکا درست کند. از این شروع شده، ولی احتمالاً اطلاعاتش به جاهایی درز کرد. یا دادگاه بین المللی کیفری که کار هم می کند. باید وارد آن شد. یعنی شکایت کرد. این همه مجروح شیمیایی داریم که می توانیم در این دادگاه شکایت کنیم. درست است که رسانه های آنها قوی تر هستند، ولی ما هم می توانیم استفاده کنیم. همین الان تلویزیون الجزیره، آمریکا را در عراق مستاصل کرده که بوش به جنگ این شبکه می رود. مقررات بین المللی هم با رأی کشورهای عضو تصویب می شود. الان مثل گذشته به آسانی رای نمی دهند. به تدریج با حقوقشان آشنا می شوند. مسائل قبلی که گفتید، با هم است. یعنی ما هم باید گروههای منطقه ای درست کنیم. اگر اتحادیه های آفریقا و عرب مردانه وارد میدان شوند، می توانند با آرای خود همه چیز را خنثی کنند. حتی می توانیم اقدام کنیم و حق و تو را بگیریم. مثلاً کشورهای غیرمتعهد خوب شروع کرده بودند و اگر ادامه می دادند و بعدها مسئولان کشورها مثل مؤسسين غیرمتعهدها اقدام می کردند، حقوقشان را می گرفتند. درست است که امکانات بیشتری دارند و از ابزار خود استفاده می کنند، ولی ملتها هم می توانند به تدریج وارد میدان شوند و

استفاده کنند. منظور من جهانی کردن نیست. جهانی شدن است که نمی‌توانیم جلوییش را بگیریم. الان در دنیا یک واقعیت است. باید با آن کنار آمد. ناچاریم که باشیم. البته مفید هم است، منتھی باید زحمت مبارزه را بکشیم و نگذاریم سوءاستفاده کنند.

○ آیا ایران می‌تواند از شناخت بهتر روندگذار دموکراسی در آسیای جنوبی، آمریکای لاتین و مرکز شرق اروپا سود ببرد؟
● یعنی چه؟

○ یعنی از تجربیات آنها استفاده کند. فرض این سؤال این است که ما دموکراسی نداریم و در حال گذار به دموکراسی هستیم.

● فکر می‌کنم از کشورهایی که مثال زدید، جلوتر هستیم. ۲۵ سال پیش با رأی مردم انقلاب و همه زندگی خود را اداره کردیم. هنوز هم همان کار است. در کشورهایی که شما گفتید، مثلاً چین تازه دارد به این قافله می‌پیوندد. اکثر این کشورها جدیداً به این وادی آمدند. اروپای شرقی را که مثال زدید، تازه از مارکسیسم بیرون آمدند و دارند دموکراسی را تجربه می‌کنند. ما به اندازه کافی راه آن را بلدیم و تجربه داریم. بحث قبلی که بر سر تحزب داشتیم، اینجا هم صادق است. نیازی نیست تجربه آنها را تکرار کنیم. همه چیز برای خودمان روشن است و می‌توانیم عمل کنیم. حتی دشمنان ما قبول دارند که وضع ایران در دموکراسی از بقیه کشورهای منطقه بهتر است که حقیقتاً چنین است. انتخابات مجلس، ریاست جمهوری، مجلس خبرگان و شورای شهر ما با حضور مردم است. فیلتری داریم که همه جای دنیا دارند، ولی آنها فیلترهای نامرئی می‌گذارند.

○ یعنی در دنیا نظام دموکراسی ای نیست که ارزشهایی را پذیرفته باشد.
● درست است. اصولی را برای خودشان حفظ می‌کنند.

○ دموکراسی مطلق نداریم.

● نمونه‌هایی در اطراف داریم که مثالهای خوبی هستند. در ترکیه اگر در ترکیه جریانی را در رأس امور نخواهند، ارتش، قوه قضاییه و اطلاعاتش دولت را ساقط می‌کنند. در پاکستان هر وقت ذره‌ای بدمی شود، ارتش، مجلس و دولت را منحل می‌کند. در آسیای جنوبی هم این حرفها نیست. دشمنان حرفهای بی‌ربطی می‌زنند و ما هم بی‌دلیل ارزشهای خود را زیر سؤال می‌بریم.

○ هر دموکراسی ارزشهایی دارد که از سوسیالیسم و لیبرالیسم و دیگر مکاتب می گیرد.
● در ایران مردم مسلمان انقلاب کردند و یک ارزش خاص است. همین الان هم اگر کمی مواظبت کنیم، مردم همان را می خواهند.

○ حتی آقای «هانتینگتون» که جنگ تمدن‌ها را مطرح کرد، می گوید: «اصولاً اسلام با دمکراسی قابل جمع است، ولی کنفوسیوس نیست.»
● واقعاً اسلام با دمکراسی قابل جمع است. در عهد جاهلیت بیعت داشتیم.

○ اصلاحات داخلی در ایران چگونه می تواند بر سیاستگذاریهای خارجی تأثیر بگذارد؟
● به هفت سال پیش که ادعای اصلاحات شروع شد، برگردید و ببینید چه چیزهایی اصلاح شد. روزی با آقای خاتمی خدمت رهبری بودیم که بحث اصلاحات شد. آقای خاتمی گفت: من که اصلاحات نگفتم. هرکاری که بلد بودم، در برنامه سوم آمده است، تازه برنامه سوم هم مال مجموعه نظام بود. اگر برنامه سوم ملاک باشد، چقدر با برنامه های اول و دوم تفاوت دارد؟ تجربه ای از دو برنامه سابق به دست آمد و مقداری در برنامه سوم منعکس شد. تعبیر اصلاحات براساس واقعیت موجود در جامعه درست است. چون در دنیایی که به سرعت در حال تحوّل است، باید چیزهایی همیشه اصلاح شود. باید گذشته ها را عوض یا بهتر کنیم. شرایط بشر این گونه است. ممکن است کسی قبلاً اشتباهی کرده باشد که باید اشتباهش را اصلاح کند یا ممکن است الان اشتباه کند و به گذشته برگردد که بهتر عمل کرد. اصلاً انسان زنده نمی تواند بدون اصلاح تداوم پیدا کند. باید مصلح باشیم. اما تأثیرش در مسائل نمود دارد. شرایطی در جهان به وجود می آید که باید روشهای گذشته را اصلاح کرد. فرض کنید اگر ترکیه می خواهد عضو اتحادیه اروپا شود و برایش اهمیت داشته باشد، باید در داخل کشور کارهایی بکند. یا اگر ما بخواهیم عضو تجارت جهانی باشیم و برای ما مهم باشد، یا اگر می خواهیم در باشگاه هسته ای باشیم، باید شرایطی را بپذیریم. این مسائلی است که همیشه اتفاق می افتد. الان نمی توان همه را اسم برد. یعنی مشخص نیست. پیش می آید و باید ظرفیت اصلاح پذیری را داشته باشیم.

○ از آن توانایی «تطبيق با شرایط و پاسخگویی به نیازها» نام می برند.
● توانایی رفع اشتباهات است. یعنی این شجاعت باشد که خود را معصوم معرفی نکنیم. باید ظرفیت داشته باشیم که وقتی چیز بهتری عرضه شد، بپذیریم. این اصلاح پذیری است که باید در هر فرد و جامعه ای باشد.

○ اصولاً یکی از خواصی که برای نظامهای سیاسی تعریف می کنند، این است که خود را مطابق با شرایط کامل تر کنند.

● شرایط دو گونه است. یکی شرایطی است که دیگران برای منافع خودشان و تجاوز به حقوق دیگران به وجود می آورند و باید در مقابل آنها مقاومت کرد. بالاخره نظامی که برای خود رسالت و پیام دارد، همیشه نمی تواند تابع شرایط باشد. اصول برایش مهم است. ولی همان نظام هم چیزهایی را قابل اصلاح تشخیص می دهد. باید این ظرفیت را داشته باشیم که اگر حرف بهتری پیدا شد، بپذیریم. همین تعبیر قرآن که «فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه» برای همه مراحل زندگی فردی و اجتماعی است.

یعنی در حقیقت اصلاحات را با توجه به ارزشها، هنجارها و فرهنگ جزو اعتقادات خود می دانیم. یعنی ظرفیت پذیرش بهتر در وجود ما باشد که یک اصل اسلامی است. تعابیر مختلفی هم داریم. «من ساوی یوماه فهو مغبون» یعنی نباید دو روز یک انسان مسلمان مساوی باشد. همیشه باید دستاورد جدیدی داشته باشد.

○ نقاط همگرایی و واگرایی در جهان بینی اصلاح طلبان و محافظه کاران کدام است؟

● جای اصلاح طلب و محافظه کار در چندسال اخیر عوض شده است. بسیاری از افکاری را که اخیراً دوم خردادها مطرح می کنند، حرفهایی بود که ده، پانزده سال پیش جناح راست مطرح کرد و به خاطر همان حرفها به ارتجاع متهم بود. حتماً یادتان هست که وقتی قانون تجارت خارجی را در مجلس مطرح کردیم، شورای نگهبان با تضعیف بخش خصوصی و تمرکز تجارت خارجی در دست دولت مخالفت کرد. در موارد این گونه مجلس فشار می آورد و امام (ره) قبول می کردند و به نحوی تمام می شد. یا موقع تصویب قانون اراضی کشاورزی و غیره و یا موقع بحث معادن، شورای نگهبان به همراه جامعه مدرسین و جامعه روحانیت آن طرف قضیه بودند. حتی در شورای انقلاب که بحث ملی کردن صنایع مطرح شد که بیشتر مهندس سحابی و دوستانش دنبالش بودند، همین تفاوت مواضع بود.

در سیاست خارجی هم کسانی که سفارتخانه آمریکا را گرفتند و بحثهای آن گونه را مطرح کردند و یا گروهی که می خواستند در همه جا با نهضت‌های آزادیبخش کار کنند، آن موقع عضوچپیها بودند. الان چپیها مواضع آن موقع راستیها را می گیرند. در مسائلی مثل فرهنگی و اجتماعی به معنای اخلاقی جناح راست آن موقع سختگیر بود که هنوز تا حدودی مانده است. فکر می کنم اگر ماهیت مسائل را ببینید - کاری به اینکه چه کسی چه می گوید نداشته باشید - این تغییر مواضع را می بینید. همین الان هم بحثهای مجمع را می بینید که محافظه کاران برخی مسائل را به عنوان مصلحت می پذیرند. یعنی، تفکر بازی

دارند.

○ شما زمانی مطرح کردید که جای چپ و راست عوض شد. ولی فکر می‌کنم عوض نشد، بلکه چپیها، از منتهالیه چپ به منتهالیه راست رفتند.

● آنها هم فرق کرده‌اند. به هر حال اگر روی اعتدال و با منطق حرکت کنیم، گاهی ایجاب می‌کند رادیکال و گاهی باز باشیم. این گروه یا آن گروه مهم نیستند. اگر وارد مسائل شویم، فکر می‌کنم سعه صدر، پذیرش منطق و اعتدال بهترین راهی است که در سیاست خارجی موفق شویم.

○ شاید سؤال این باشد که در چه موضعی همگرا و در چه موضعی واگرا هستند؟ آقای خاتمی در نامه‌ای «برای فردا» خطی بین غرب پرست و سنت پرست ترسیم کردند که به نوعی اعتدال است.

● آقای خاتمی هم مدتی است که از اعتدال سخن می‌گویند. ولی با همکارانی که دارد مصادیق اعتدال عوض می‌شود. به هر حال راه قدیم و جدید همان اعتدال است و اگر چنین باشیم، زمان و شرایط جهانی چیزهایی را به ما دیکته می‌کند. فعلاً اسم و رسم اصلاح طلبان و محافظه کاران مخلوط شده.

○ اولویتهای اصلی سیاست خارجی ایران کدام است؟

● مصالح ملی، توسعه همه جانبه و براساس دانایی محوری است. یعنی همان چیزهایی که در چشم انداز آمده است. در چشم انداز آمده: «ایران کشوری توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی و الهام بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین الملل.» یعنی تعامل راهکار و موارد دیگر اولویتهای ماست.

○ وضعیت نظام بین الملل در زمان مسئولیت شما چگونه بود؟

● آن موقع وضع خوبی داشتیم. شوروی روبه اضمحلال می‌رفت. سفری که به شوروی رفتم، کلی دستاورد داشتیم. قراردادی که با آقای گورباچف امضا کردم، هفت، هشت محور مهم داشت که خیلیها عملی شد. سفری به چین رفتم که آن زمان به عنوان یک قدرت در حال خیزش، مایل بود با ما کار کند. اروپاییها تمایل نشان دادند با ما کار کنند و کار کردند. ژاپن هم تمایل داشت. حتی آمریکا کمتر مزاحم ما می‌شد. کشورهای تازه استقلال آسیای

مرکزی و قفقاز فضای جدیدی برای فعال شدن ما به وجود آورده بود. سیاست توجه به آفریقا را داشتیم که با جهادسازندگی و هلال احمر در چند کشور حضور مؤثر پیدا کردیم. مثل زمان جنگ کمکهای انبوه ارزی نمی‌کردیم که هنوز پس ندادند. ولی با درست کردن چند مرکز بهداشتی و داروخانه و با چند کار جهادسازندگی در کشورهای آفریقایی اعتبار پیدا کرده بودیم. عراق بعد از جنگ با ما، گرفتار کویت شد و ما از شر صدام راحت شدیم. همکاری ما با ترکیه خوب بود. آقای تورگوت اوزال خوب همکاری کردند. در مجموع وضع جهانی برای ما مساعد بود. مشکلی در دنیا نداشتیم. گشایش خوبی در سیاست خارجی به وجود آمد و شرایط برای کار کردن آرام شد. گرفتاری خاص نداشتیم.

○ خیلی ممنون

● موفق باشید.

۴- منابع ملی قدرت

مهم‌ترین منابع ملی قدرت عبارتند از: عامل اقتصادی، عامل سیاسی، عامل نظامی، عامل جغرافیا و جمعیت و عامل فرهنگی و اجتماعی. الف- منظور از عامل اقتصادی: مواد خام استراتژیک، تولید کشاورزی و مواد غذایی استراتژیک، تأسیسات و تولیدات صنعتی و ذخایر ارزی معتبر می‌باشد. ب- منظور از عامل سیاسی: دولتی کارآمد با دیپلماسی قوی، حمایت مردمی و امنیت و ثبات داخلی می‌باشد. ج- منظور از عامل نظامی: نیروی نظامی نیرومند و بزرگ، تأسیسات، صنایع و تکنولوژی پیشرفته نظامی و روحیه قوی، تجربه جنگی و انگیزه

د- منظور از عامل جغرافیا و جمعیت: موقعیت جغرافیایی، دسترسی به دریاهای آزاد، پستی و بلندی و وسعت یک کشور و میزان جمعیت آن می‌باشد. عامل جغرافیا و جمعیت ایران در همیشه تاریخ این کشور نقش تعیین‌کننده‌ای در شناخت خارجی آن داشته است. ه- منظور از عامل فرهنگی و اجتماعی: مجموعه سنتها آداب و رسوم، عقاید مذهبی و سیاسی، زبان، رشد و آگاهیهای سیاسی، انسجام اجتماعی و پیشرفتهای علمی و هنری می‌باشد که از آن به عنوان فرهنگ جامعه یاد می‌کنند. (۳۳)

اینک در مورد عامل فرهنگی توضیحات بیشتری تقدیم می‌گردد:

۵- تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

«عوامل مؤثر بر سیاست خارجی هر کشور را می‌توان به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم کرد. در بین عوامل داخلی پاره‌ای جزو عوامل پایدار و پاره‌ای دیگر مانند رژیم سیاسی یا نظام اقتصادی جز و عوامل نیمه پایدار یا ناپایدار هستند. عوامل جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی به دلیل دیرپایی و تأثیر ژرفی که بر جای می‌گذارند جزو عوامل پایدار محسوب می‌شوند.» (۳۴)

نویسنده کتاب «تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» بعد از بحث‌های نظری در بخش اول، در بخش دوم «فرهنگ ملی ایران» را در بستر جغرافیایی، تاریخی، زمینه‌های اجتماعی، فرهنگ امروز ایران و هویت ملی بررسی می‌کند و در بخش سوم به تأثیر فرهنگ ملی بر رفتار سیاسی مردم، بر گفتمان سیاسی و روابط خارجی و بر سیاست‌گذاری و اصول سیاست خارجی ایران می‌پردازد. وی «نتیجه کلی پژوهش» را این چنین به پایان می‌برد:

۶- نتیجه پژوهش در مورد تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی

«این پژوهش در پاسخ به این سؤال صورت گرفت که تأثیر فرهنگ ملی ایران بر سیاست خارجی چه بوده است؟ آنچه مشخص شد این

نقد نوشتار حاضر و پاسخ آن

اشاره

تحریریه راهبرد، پس از دریافت مقاله «سیاست خارجی ایران در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی؛ بازخوانی از دیپلماسی ایران در جمهوری دوم» مطابق سنت جاریه خود، آن را به داوری نهاد. یکی از اعضای تحریریه راهبرد، در داوری این مقاله، نقدهایی را مطرح ساخت. این نقدها با نویسنده محترم مقاله، آقای مهندس سیدمرتضی نبوی در میان گذاشته شد و ایشان نیز جوابیه‌ای را در تنقیح و توضیح بیشتر مطلب، نگاشته و ارسال داشتند. از آنجا که راهبرد بر سنت «نقادی و واپژوهی» پایمردی دارد، لهذا از ناقد محترم و آقای مهندس سید مرتضی نبوی خواستار اجازت بر درج نوشتارهای متبادله گردید که خوشبختانه اجابت گردید. با این مقدمه، نقد مطروحه و پاسخ نویسنده محترم مقاله از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد. راهبرد همچنان مصرّ است که آوردگاه مصاف اندیشه‌ها باشد.

سردبیری

الف- نقد مقاله

۱- در بخش سؤالات فرعی

در داخل پرانتز بعد از گفتمان سیاست خارجی، آورده شده رفتار دیپلماتیک شکل گرفته. منظور از گفتمان سیاست خارجی مجموعه مفروضات و باورها و پایه‌های دیدگاه‌هاست و به رفتار دیپلماتیک که کار عملی و تدریجی در پیشبرد اهداف است مربوط نمی‌شود.

۲- در فرضیه

فقط گفتمان واقع‌گرایی آرمانی نوعی تناقض است مثل اینکه بگوییم چارچوب اسلامی - مارکسیستی. واقع‌گرایی و آرمانی بودن دو مفهوم متضاد هستند و جمع آنها عین تناقض است و نمی‌شود همزمان به هر دو عمل کرد. در همین قسمت فرضیه آمده است: تکیه

←

بر مبانی بعد از ایشان کم شد و رفتار دیپلماتیک فعال تر گردید. رفتار دیپلماتیک فقط منفی نیست. می توان به مبانی عمل کرد ولی در عین حال رفتار دیپلماتیک نیز داشت. به قول هانز مور گنتا، محقق مسلم علم روابط بین الملل، دیپلماسی یعنی «جنگ بین دو کشور اما با روشهای دیگر» به نظر می رسد نویسنده محترم فقط دیپلماسی را منفی می داند و آن را به حکم استفاده ای که به طور غیر علمی در مطبوعات ایران می شود مترادف سازش، کرنش و تسلیم تلقی می فرمایند. حداقل در متون تخصصی علم سیاست چنین نیست.

۳- تعریف اهداف ملی

آمده است: اهداف ملی آنهایی هستند که برای حفظ و تحقق منافع ملی یک کشور مورد توجه می باشند درست بر عکس است. منافع ملی که کوتاه مدت و مقطعی نیز هستند برای تحقق اهداف ملی به کار گرفته می شوند.

۴- تعریف منافع کشور

آورده شده. حفظ استقلال و تمامیت ارضی و تأمین نیازهای اقتصادی. درست در صفحه قبل در تعریف اهداف ملی همین الفاظ آورده شده و طبعاً این دو مفهوم تخصصی در علم سیاست با هم فرق می کنند. مثل اینکه بگوییم معادله تک مجهولی مانند معادله دو مجهولی است. منافع ملی ممکن است در یک ماه باماه دیگر تفاوت کند. ممکن است یک کشور در ماه فروردین دوست یک کشور باشد ولی در ماه اردیبهشت دشمن شود. منافع ثابت نیستند. ولی اهداف ثابت هستند. بهترین مثال روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در پانزده سال گذشته است که از یک کشوری که دشمن اسلام بود به یکی از بالهای اسلام تغییر هویت داد. این یکی از کارهای بسیار مثبت جمهوری اسلامی است که براساس شرایط زمان و منافع خود، در روابط کشور با عربستان تغییر ایجاد کرد.

۵- دیپلماسی

در تعریف دیپلماسی آمده چگونگی برخورد با مسائل جهانی. دیپلماسی نوعی عملکرد است و کار سیاسی است. نوعی برخورد با مسائل جهانی نیست. برخورد با

←

است که در درجه اول ارائه تعریفی از فرهنگ ملی ایران به دلیل پیچیدگی و دخالت عوامل متعدد مثل ساختار اجتماعی، رگه های تاریخی و تفاسیر و گرایشهای مختلف بسیار مشکل است و بین آنچه رسماً از طرف دولت عنوان می شود و آنچه به صورت واقعیات آشکار و پنهان وجود دارد فاصله زیادی خودنمایی می کند.

نکته دیگر این است که در این پژوهش عماداً بر موارد مثبت تأکید شده و در این صورت پژوهش حاضر با واقعیات دهه اول انقلاب سازگاری دارد و تحولاتی که فرهنگ عمومی در طول ۲۳ سال عمر جمهوری اسلامی به خود دیده آگاهانه از قلم افتاده است. در این مدت شاهد افول جلوه های زیبایی از فرهنگ ایرانی هستیم که به افت فرهنگی و زوال پاره ای از ارزشهای والای فرهنگی و انحطاط اخلاقی شباهت دارد. دولتمردان جمهوری اسلامی گناه این دگرگونیهای منفی را به گردن امپریالیسم فرهنگی و تهاجمی می اندازند که از سوی نهادها و دستگاههای فرهنگی قدرتهای بزرگ به ایران تحمیل شده است، اما بسیاری از صاحب نظران آن را نتیجه عدم برنامه ریزی و استفاده از عناصری می دانند که یا فاقد صلاحیت بوده و یا آگاهانه پاره ای از مظاهر و فرهنگ ملی را نادیده گرفته و تحقیر کرده اند. حوزه ی فرهنگ عمومی فقط به مسائل ذهنی و ارزشی خلاصه نمی شود بلکه رانندگی، رفتار اجتماعی و غیره را نیز در بر می گیرد. افت

فرهنگی عمومی در این زمینه‌ها به قدری است که گاه به پس رفت و توحش شباهت دارد. گناه این وضعیت به گردن چه کسی است؟ بالطبع در فرهنگ دینی اهمیت (۳۵) چندانی به این مسائل داده نمی‌شود، در حالی که این مسائل از نگاه تمدن امروز اهمیت فراوان دارد.

در پژوهش حاضر ما به دو ستون اصلی فرهنگ یعنی هویت ملی و ارزشهای مذهبی اشاره کردیم و گفتیم در دوران رژیم گذشته به یکی از دو رکن یعنی ارزشهای مذهبی بی‌اعتنایی و ستم روا داشته شده و در دوران جمهوری اسلامی رکن دیگر یعنی هویت ملی مورد بی‌مهری قرار گرفت. این سیاست که با فروپاشی نظم اجتماعی سابق در قالب بی‌اعتباری و تحقیر و تخفیف گروههای شغلی و اقشار اجتماعی همراه بود، به پیدایش یک نسل بی‌هویت، بی‌ایمان و مستعد پذیرش فرهنگها و الگوهای بیگانه منجر شد. به یقین دیگر، نه می‌توان شاهد یک انقلاب فرهنگی بود و نه با ارزشهای کهن و ریشه‌دار به جنگ بیگانه رفت. برای اصلاح این وضعیت ابتدا باید به یک اعتراف تلخ تن در داد و آن اینکه انقلاب اسلامی در همان نقطه‌هایی که ادعا داشت و برای آن شکل گرفته بود و بر آن تکیه می‌کرد یعنی عنصر فرهنگی ضربه‌ای جدی متحمل شده است و در نقاطی که نسبت به آنها بی‌اعتناء بود و آشکارا مسئولیتی نمی‌پذیرفت یعنی اقتصاد و امور مادی و دنیوی، شاهد پیشرفتهایی

مسائل جهانی در رهیافتهای سیاست خارجی است.

۶- گفتمان

تعریف گفتمان در این بخش اشتباه است. گفتمان با رفتار دیپلماتیک فرق می‌کند. گفتمان به مجموعه‌ای از مضروضات، باورها، چارچوبها در تلقی که نسبت به یک بحث وجود دارد گفته می‌شود و با دیپلماسی که یک کار عمومی است متفاوت است.

۷- بازگشت به مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی

در این قسمت گفته شده «رژیم سیاسی ژئوپلیتیکی در ایران» در متون تخصصی علم سیاست لغت رژیم دو معنا دارد: اول چارچوبهای قانونی (مانند رژیم حقوقی دریای خزر)، دوم حکومتهای استبدادی (مانند رژیم عراق، رژیم سوریه، رژیم لیبی). لغت رژیم که مردم بیشتر در مفهوم رژیم غذایی استفاده می‌کنند به معنای محصور شدن و چارچوب داشتن است. اطلاق رژیم طاغوت و رژیم شاهنشاهی صحیح است زیرا آن حکومت استبدادی بود ولی اطلاق لغت رژیم به جمهوری اسلامی به معنای استبدادی بودن آن است که طبعاً صحیح نیست.

۸- اینکه در ستون دست‌چپ صفحه ۳۷ آمده که رهبران در پی «همگرایی و ادغام در نظم بین‌المللی جدید» بودند با نکته‌ای که در ستون دست راست همین صفحه مبنی بر سیاست عدم تعهد آمده در تضاد است.

۹- گفتمان آرمان‌گرا- گفتمان واقع‌گرا

هر چند این تقسیم‌بندی زمانی صحیح است ولی محتوای آن به لحاظ نظری ضعیف می‌باشد و محتاج بهره‌برداری از متون تخصصی است. در این رابطه کتب فراوانی نیز به زبان فارسی وجود دارد.

۱۰- در صفحه ۳۹، لفظ تساوی فرهنگها یعنی چه؟ چنین لفظی نه در علم سیاست و نه در جامعه‌شناسی وجود دارد.

۱۱- نویسنده محترم در طرح دیدگاهها و عملکرد امام خمینی (ره) به گونه‌ای صحبت می‌کنند که گویی اعلام هر سیاستی در یک حکومت «ابدی» است و هیچ‌گاه نمی‌توان سیاستی را تغییر داد این نگاه باعث شده که ایشان تغییر سیاستها از جانب حضرت امام را نوعی

←

تغییر جهت گیری در ایشان خطاب کنند. با توجه به اینکه در متنهای علمی، هرگونه نقل قول باید منبع داشته باشد، لفظ متحجر را نیز باید منبع گذاری نمود.

۱۲- در صفحه ۴۱، ستون دست راست بالای صفحه، «در پیرامون ساخت سیاسی ایران قرار گرفتند» نیازمند توضیح است.

۱۳- نویسنده محترم بحث می کند (صفحه ۴۱) که ایران امیدوار بود که اروپا در مقابل آمریکا قرار گیرد. این طرز تفکر حاکی از تلقی اشتباه از «تفاوتهای» اروپا و آمریکاست. این دو مجموعه منافع متفاوت دارند ولی در جهت گیریها و اهداف اشتراکات فراوانی دارند.

۱۴- طرح منابع ملی قدرت در صفحات ۴۳ - ۴۲ ضرورتی ندارد و طرح بدیهیات است باید آنها را در تحلیل به کار گرفت.

۱۵- در بخش فرهنگ و سیاستهای خارجی، متن از بررسی سیاست خارجی جناب آقای هاشمی خارج شده است و حالت درد دل دارد و تمرکز اصلی مقاله مخدوش شده است.

۱۶- طرح ساختار رسمی و غیررسمی سیاست خارجی در صفحات ۴۶ - ۴۸ به چه منظور است یا باید تحلیل شود که در این صورت اشاره به آنها در ضمايم و پاورقیها کافی است و یا باید در انتها آورده شود که معمولاً در کتب این کار را می کنند و نه در مقاله.

۱۷- مقاله از تمرکز لازم علمی، دقت مفهومی، ساختار منطقی علمی، نظام استدلالی، جزئیات لازم در طرح مباحث و نتیجه گیری برخوردار نیست. بیشتر برای مطبوعات مفید است تا یک فصلنامه تخصصی.

ب- جوابیه نقد

سلام علیکم؛ توضیحات ذیل را درخصوص موارد مطروحه از سوی ناقد محترم به مقاله «سیاست خارجی ایران در دوره ریاست جمهوری جناب آقای هاشمی» به استحضار می رساند:

۱- ناقد محترم مدعی شده «منظور از گفتمان سیاست خارجی مجموعه مفروضات و باورها و پایه های

←

است که در آغاز انتظارش نمی رفت. راه برون رفت از این بن بست بازگشت به نظام کارکردی اجتماعی - فرهنگی گذشته است که در آن روحانیت شیعه رکن رکین جامعه مدنی را تشکیل می داد و مسئولیت دفاع از آداب و رسوم سنن ملی و مذهبی را بر عهده گرفته بود. گذار روحانیت به جامعه سیاسی و اشاعه فرهنگ طلبگی در ادارات و دستگاههای اجرایی، مدارس و در سطح جامعه، آن هم به گونه ای مصنوعی که موجد نوعی ریاکاری و روی آوری به پاره ای رسوم خاص مثل برگزاری دعا یا مراسم دیگر مذهبی می شود بدون آنکه به محتوا و جایگاه این آیینها توجه شود، باعث تهی شدن این کنشها از محتوا و دلزدگی از تکرار و روزمرگی در بین مردم شده و جامعه مدنی را با بحرانی اخلاقی و فرهنگی روبرو می سازد. در حالی که اینک جایگاه قدیمی و سنتی روحانیت به اقشار روشنفکر و دانشگاهی سپرده شده است که از هیچ انسجام و هدف مشخصی برخوردار نیستند و رسالت آنها دقیقاً به سستی مبانی مذهبی کمک خواهد کرد.

دوم آنکه اقشار حاشیه ای که در دوران انقلاب از حاشیه به درون و به مرکز نظام اجتماعی و فرهنگی نقل مکان کرده اند مجدداً به حاشیه رانده شده و زیر آموزش جدی قرار گیرند. این گروه به هیچ وجه صلاحیت تصدی امور فرهنگی را نداشته و به ابتدال مفاهیم و آیینهای مذهبی و فرهنگی کمک می کند،

به ویژه آنکه اسلام دین ژرف‌نگری است که کمترین سرباز آن مطهریها و بهشتیهاست. در عین حال رسالت متولیان مذهب باید روشن و حوزه عملکرد آنها نیز مشخص باشد. تعمیم فرهنگ حوزوی به حوزه مسائل دنیوی مثل دستگاه دیوانی، ارتش و حوزه‌های فنی مثل هواپیمایی و صنعت و غیره باعث هرج و مرج در این قسمت‌ها شده و بی‌انضباطی اجتماعی را به دنبال می‌آورد. اگر روحانیان بخواهند به این گونه امور بپردازند از هدف اصلی خود باز می‌مانند و اگر بپردازند به شدت زیر سؤال رفته و به بی‌کفایتی متهم می‌شوند. لذا یک تقسیم کار اجتماعی جدید بسیار ضرورت دارد که در کنار آن احیاء اعتبار و منزلت اجتماعی گروه‌های شغلی که قسمتی از نظم اجتماعی را تأمین می‌کند و از نو زنده و تقویت گردد. کلام آخر آنکه باید به زیربنای اجتماعی فرهنگی به صورتی جدی و تخصصی توجه کرد.

دربی نظامی اجتماعی هیچ چیز شکل نخواهد گرفت و فرهنگ‌های اصیل هم دچار پژمردگی خواهند شد. از آنجا که مسائل فرهنگ متولیان خاص خود را می‌طلبند، تحقیر متولیان واقعی و جایگزینی آنها بوسیله اقشار حاشیه‌ای موجود آنچنان وضعیتی خواهد شد که اینک مورد انتقاد ماست. این موضوع از آن رو اهمیت دارد که بدانیم تمام آشفته‌گیهای فرهنگی امروز ریشه اجتماعی دارد و رفع آن نیازمند انقلاب اجتماعی و پی‌ریزی یک ساختار نسبتاً ثابت بر پایه

دیدگاهها است و به رفتار دیپلماتیک که کار عملی و تدریجی در پیشبرد اهداف است مربوط نمی‌شود.

در این مورد نظرایشان را به اثر دیویدهوارت واقع در کتاب «روش و نظریه در علوم سیاسی» جلب می‌کنم: «اما گفتمانها همان ایدئولوژیها به معنای سنتی کلمه یعنی مجموعه‌ای از ایده‌ها که توسط آن کنشگران اجتماعی به توضیح و توجیه کنش سازمان یافته اجتماعی خود می‌پردازند نیستند. مفهوم گفتمان شامل انواع رفتارهای اجتماعی و سیاسی و همچنین نهادها و سازمانهاست.^۱ همان طور که مشاهده می‌فرمایید، گفتمان شامل انواع رفتارها هم هست و بنده «رفتار دیپلماتیک شکل گرفته» را از این تعریف الهام گرفته‌ام، که قاعدتاً بر مبنای مفروضاتی شکل گرفته است.

۲- ایشان مدعی شده‌اند «گفتمان واقع‌گرایی آرمانی نوعی تناقض است... واقع‌گرایی و آرمانی بودن دو مفهوم متضاد هستند و جمع آنها عین تناقض است». در این مورد نظرایشان را به عبارت پروفیسور روح الله رضانی جلب می‌کنم:

«رهبری امام خمینی آمیزه‌ی پیچیده‌ای از آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی است، آمیزه‌ای که درک آن برای غریبان دشوار است.»^۲

بنده فکر نمی‌کردم جمع بین واقع‌گرایی و آرمانی بودن در مکتب اسلام برای منتقد دشوار باشد. اسلام در عین آرمان‌گرایی، واقع‌گراست و واقع‌گرایی آن را از آرمان‌گرایی باز نمی‌دارد. همچنین ایشان اظهار داشته‌اند: «رفتار دیپلماتیک فقط منفی نیست، می‌توان به مبنای عمل کرد ولی در عین حال رفتار دیپلماتیک نیز داشت.»

در این مورد لازم به ذکر است: الف - نظر اینجانب این بوده که بعد از آقای هاشمی رفتار دیپلماتیک بدون تکیه بر مبنای گسترش یافته است. ب - جالب است که ناقد محترم یک جا جمع آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی را تناقض می‌داند و چند جمله بعد می‌پذیرند رفتار

۱. دیوید مارش و جری استوک، همان، ص ۱۹۵

۲. رضانی، همان، صص ۶۹-۷۰

دیپلماتیک می‌تواند متکی بر مبانی باشد. ضمناً بنده در هیچ جای مقاله دیپلماسی و رفتار دیپلماتیک را به طور مطلق منفی ندانسته‌ام، آنچه منفی است «بی‌مبنا» بودن است.

۳- در بند ۳ ایشان به تعریف اهداف ملی ایراد گرفته‌اند. در این مورد لازم به توضیح است که اینجانب تعریف اهداف ملی را عیناً از کتاب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تألیف آقای دکتر منوچهر محمدی نقل کرده‌ام.

۴- در بند ۴ ایشان به تعریف منافع کشور ایراد گرفته‌اند. در این مورد لازم به ذکر است که اینجانب تعریف منافع کشور را از مقاله آقای دکتر سیدعلیرضا ازغندی نقل کرده‌ام که آدرس آن هم ذکر شده است.

انتظار این بود ناقد محترم دقت بیشتری مبذول می‌فرمودند تا برایشان روشن شود تعریف منافع کشور و اهداف ملی یکسان فرض نشده است بلکه در هر دو تعریف مصادیق منافع کشور «حفظ استقلال و تمامیت ارضی و امنیت ملی و رفاه عمومی» عنوان شده است.

۵- تعریف دیپلماسی نیز از مقاله آقای دکتر ازغندی اقتباس شده است.

۶- در مورد گفتمان در بند ۱ توضیح داده شد.

۷- ایشان به عبارت «رژیم سیاسی» ایراد گرفته‌اند. در این مورد لازم به ذکر است: الف- عبارت مذکور در موضوع «بازگشت به مؤلفه‌های ژئوپولتیکی» عیناً از ترجمه‌ی کتاب آقای انوشیروان احتشامی نقل شده است. ب- به نظر می‌رسد منظور آقای احتشامی از رژیم سیاسی همان نظام سیاسی باشد، نه نظام طاغوتی!

۸- ناقد محترم «سیاست عدم تعهد» و «همگرایی و ادغام در نظم بین‌المللی جدید» را که در صفحه ۵ آمده جمع اضداد دانسته‌اند. در این مورد لازم به توضیح است که:

اولاً- «مراحل سه گانه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، نقل نظر آقای احتشامی بوده است. ثانیاً- «سیاست عدم تعهد» مربوط به اولین مرحله و «همگرایی و ادغام در نظم بین‌المللی جدید» مربوط به

←

شایسته‌سالاری و آموزش بی‌گیر یعنی طی مراحل و منازل رشد و ارتقاء منطقی است. اگر در گذشته ساختارهای اجتماعی بیشتر طبقاتی یا بر پایه ثروت سالاری بود و با موازین اسلامی سازگاری نداشت، خوشبختانه این قاعده (شایسته‌سالاری) با گوهر آموزه‌های اسلام دمساز و هم‌نوا است.

از سوی دیگر نباید فراموش کنیم که قوام این انقلاب در وحدت مردم با ارزشها و عناصر فرهنگی خودشان بود. اگر چنانچه خللی در این زمینه به وجود آید این انقلاب هم با آنتروپی یعنی زوال نیرو مواجه خواهد شد. آنچه جهانیان از این انقلاب انتظار داشتند صدور پیامهای فرهنگی نظیر «گفتگوی تمدنها» بود و نه خشونت. اینک زمان آن فرارسیده تا در زمان ثبات جمهوری اسلامی، آگاهانه و حساب شده کارها را بر مدار فرهنگ ایرانی - اسلامی مانند صلح طلبی، احترام به دیگران، مباحثات در فروغ و... استوار سازیم که موجد حیثیت و آبروی بیشتری برای ما خواهد بود. (۳۶)

۷- فرایند تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی

۷-۱- ساختار رسمی

تدوین سیاست خارجی در جمهوری اسلامی ایران و اجرای آن به طور رسمی عمدتاً در حوزه‌ی اختیارات مقام رهبری، قوه مقننه و قوه مجریه قرار گرفته است:

۷-۱-۱- مقام رهبری - طبق اصل (۱۱۰) قانون اساسی: تعیین سیاستهای کلی نظام، فرماندهی کل نیروهای مسلح و اعلان جنگ و صلح به عهده رهبری می‌باشد. به علاوه طبق اصل (۱۷۶) رهبری دو نماینده در شورای عالی امنیت ملی دارد و مصوبات این شورا پس از تأیید مقام رهبری قابل اجراء است.

۷-۱-۲- ریاست جمهوری اسلامی - طبق اصول ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۷۶ رئیس جمهور اختیارات وسیعی در زمینه تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی دارد. امضای قرارداد با سایر دولتها، امضای استوارنامه سفیران ایران و پذیرش استوارنامه سفرای دیگر کشورها، پیشنهاد وزرا به مجلس برای رأی اعتماد که عمدتاً مجریان سیاست خارجی هستند، صلح دعاوی و ارجاع به داوری ریاست شورای عالی امنیت ملی و هیأت دولت به عهده رئیس جمهور می‌باشد.

۷-۱-۳- هیأت دولت - بعضی از اعضای هیأت دولت مثل وزرای امور خارجه، کشور، اطلاعات، بازرگانی، نفت، دفاع و مسئول امور برنامه و بودجه انفراداً در تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی نقش دارند و هیأت دولت مجتمعاً هم در بعضی تصمیم‌گیریها مربوط به سیاست خارجی دخیل هستند (اصول ۱۳۷، ۱۳۸ و ۱۳۹).

۷-۱-۴- شورای عالی امنیت ملی - شورای عالی امنیت ملی طبق اصل ۱۷۶ مسئولیتهای مهمی مثل: «تأمین منافع ملی، پاسداری از انقلاب

مرحله سوم است. سیاست در یک مرحله اتخاذ نشده که ادعا شود با هم تضاد دارند.

ثالثاً- نقد یک پژوهش، امعان نظر و دقت بیشتری می‌طلبد.

۹- ناقد محترم محتوای گفتمان آرمان‌گرا و گفتمان واقع‌گرا را به لحاظ نظری ضعیف ارزیابی کرده‌اند. در این مورد لازم به ذکر است که این مطالب از مقاله آقای دکتر ازغندی واقع در مجله سیاست خارجی نقل شده و بنده ایشان را به سمت استادی می‌شناسم.

۱۰- لفظ «تساوی فرهنگها» در صفحه ۷ هم مربوط به استاد ازغندی می‌باشد که از ایشان وام گرفته شده است.

۱۱- در بند ۱۱ ناقد محترم مدعی شده‌اند که بنده سیاستهای اعلامی امام خمینی را ابدی پنداشته‌ام. در این مورد لازم به توضیح است که آنچه در صفحه ۷ در مورد حضرت امام نقل شده، نظر پروفیسور روح‌الله رضضانی است نه اینجانب. آقای رضضانی هم سیاستهای امام را ابدی ندانسته، او خود گفته است: «شخص امام پیوسته خط امام را متحول می‌ساخت». ضمناً همان‌طور که در مقاله ذکر و آدرس آن مشخص شده، لفظ «متحجر» توسط روزنامه نگاران آمریکایی به کار رفته است و آقای رضضانی آن را در کتاب خود نقل کرده است.

۱۲- ناقد محترم تذکر فرموده‌اند که «پیرامون ساخت سیاسی ایران» در صفحه ۹ نیازمند توضیح است. لازم به ذکر است این سخن مربوط به آقای احتشامی است و منظور او این است که نیروهای موسوم به خط امام از متن به حاشیه رفتند.

۱۳- ناقد محترم در بند ۱۳ فکر کرده جمله «ایران امیدوار بود که اروپا در مقابل آمریکا قرار گیرد». مربوط به بنده است. لازم به ذکر است که بنده چنین تصویری ندارم و جمله‌ی مذکور هم مربوط به آقای احتشامی است و نه اینجانب؛ ضمن اینکه ایشان نیز در همان متن، این نظر را رد کرده است. اگر ناقد محترم پاراگراف را تا انتها می‌خواندند قطعاً چنین ایرادی

←

اسلامی، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی» به عهده دارد. وظایف این شورا نیز عبارتست از: «تعیین سیاستهای دفاعی - امنیتی کشور، هماهنگ نمودن فعالیتهای سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاع امنیتی، بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی.

ریاست این شورا با رئیس جمهور است و مصوبات آن پس از تأیید مقام رهبری قابل اجرا است. رؤسای سه قوه، رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح، مسئول امور برنامه و بودجه ۲ نماینده‌ی رهبری و وزرای امور خارجه، کشور و اطلاعات در این شورا نقش بازی می‌کنند.

۱-۷-۵- مجلس شورای اسلامی - مجلس طبق اصول ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۸۲ و ۱۳۹ در سیاست خارجی نقش دارد. تصویب قراردادهای بین‌المللی، تغییر جزئی در خطوط مرزی، گرفتن و دادن وام خارجی، منع اعطای امتیاز به خارجیان، اجازة‌ی استخدام کارشناسان خارجی و صلح دعاوی خارجی به عهده‌ی مجلس شورای اسلامی می‌باشد.

۱-۷-۶- وزارت امور خارجه - امر کنترل، نظارت، ایجاد ارتباط، تأسیس نمایندگیها و جمع‌آوری اطلاعات برای تصمیم‌گیران و مجریان سیاست خارجی به عهده وزارت امور خارجه می‌باشد.

را نمی‌گرفتند.

۱۴- ایشان ذکر منابع ملی قدرت را ضروری ندانسته‌اند. لازم به ذکر است، بنده ذکر آن را در پژوهش خود ضروری دیده‌ام تا بتوان در تحلیل هم بدان استناد کرد.

۱۵- ایشان توضیحات مربوط به تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی را زائد دانسته‌اند (در صص ۱۴-۱۱) در این مورد بنده قبول دارم که مطلب مقداری طولانی شده است، اما آنچه بیان شده، فشرده‌ی تحقیق مفصلی است که آقای دکتر احمد نقیب زاده در این مورد انجام داده است و فرو کاهش آن به «درد دل» انصاف نیست؛ به ویژه عامل فرهنگی در مورد ایران از منابع بسیار مهم قدرت ملی به حساب می‌آید.

۱۶- طرح ساختار رسمی و غیر رسمی سیاست خارجی به خاطر تأثیر آن بر فرایند تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی بیان شده است.

۱۷- درخصوص قضاوت‌های کلی که در بند ۱۷ شده، لازم به ذکر است: مقاله دارای قالب پژوهشی بوده و دارای فرضیه اصلی و جانشینی و سؤال اصلی و سؤالهای فرعی و تعریف عملیاتی می‌باشد. در صفحه ۳، مدل بررسی سیاست خارجی معرفی و طبق همین مدل سیاست خارجی دوران آقای هاشمی با استفاده از نظر صاحب‌نظران، بررسی و فرضیه اصلی اثبات و فرضیه جانشین رد شده است.

لازم به ذکر می‌دانم که از نقاط قوت این پژوهش، برخورداری از منبع اصلی یعنی مصاحبه با شخص آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور وقت می‌باشد و مضافاً بر خلاف ادعای ناقد محترم، مقاله از انسجام و ساختار علمی کافی برخوردار و دارای نتیجه‌گیری نیز هست که در صفحه ۳۸ با عنوان «فرجام» ذکر گردیده است.

در خاتمه ضمن تشکر از ناقد محترم، لازم می‌دانم به استحضار برسانم که نقد ایشان منصفانه و دقیق ارزیابی نمی‌گردد.

نقش مهم تصمیم‌سازی در امر سیاست خارجی به عهده وزارت امور خارجه است. به علاوه وزیر امور خارجه عضو مؤثر شورای عالی امنیت ملی می‌باشد.^(۳۷)

کرانی و دسوکی (Korany and Dessouki)، وضعیت رئیس جمهور محور (Center Presidential) نامیده‌اند. در پرتو چنین شرایطی بود که ایران قادر به هدایت اصلاحات اقتصادی و بازبینی در سیاست خارجی خود گردید.

۷-۲- ساختار غیررسمی

ساختار غیررسمی هم وجود دارد که به طرق مختلف در فرایند تصمیم‌گیری دخالت می‌کند و تقسیمات متخذه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تأثیر ساختار غیررسمی قبل از اصلاح قانون اساسی بیشتر بود و ثبات تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را اغلب برهم می‌زد. اما با اصلاح قانون اساسی و تأسیس شورای عالی امنیت ملی نقش پارازیتی این عوامل تا حد قابل ملاحظه‌ای کنترل و حذف شد و سیاست خارجی و دیپلماسی از تعادل و ثبات بیشتر برخوردار گردید. اولین ثمره‌ی این تصمیم در جنگ اول خلیج فارس و تجاوز عراق به کویت ظاهر شد که برخی عوامل ذی نفوذ می‌خواستند نظام را وادار کنند که از صدام حمایت کند ولی نهاد شورای عالی امنیت ملی به عنوان پشتوانه وزارت امور خارجه و تصمیم رسمی نظام مانع این تأثیرگذاری شد.

۸- اهداف سیاست خارجی ایران براساس

چشم‌انداز ۲۰ ساله

رهبر معظم انقلاب اسلامی با ابلاغ سند نهایی چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران به سران سه قوه و رئیس مجمع تشخیص

نویسنده کتاب «سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی» معتقد است:^(۳۸) «اصلاحات قانون اساسی، منجر به تقویت قدرت رهبری و رئیس‌جمهور در ایران گردید. روند جدید را

منطقه‌ای ایران بعد از انقلاب و ارتقای جایگاه جهانی ایران با جهت‌گیری: اسلام‌گرایی، عدم تعهد و گرایش به جنوب؛

گفتمان سیاست خارجی: واقع‌گرایی آرمانی؛

وضعیت نظام بین‌الملل: فروپاشی شوروی، جنگ اول خلیج فارس و اعمال سیاست مهار دوگانه کلیتون؛

منابع ملی قدرت: عوامل فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و ژئوپلیتیک **ساختار تصمیم‌گیری و اجرا:** افزایش کارآیی نظام تصمیم‌گیری و اجرا به دنبال اصلاح قانون اساسی و تقویت قدرت رهبری و رئیس‌جمهور و کاهش تأثیرات منفی گروه‌های فشار.

ج- بعد از آقای هاشمی یعنی زمان آقای خاتمی، ضمن حفظ دکترین اسلامی، تکیه به مبانی، کمتر و واقع‌گرایی پررنگ‌تر شده است. بدین ترتیب «فرضیه اصلی» تأیید و روشن می‌شود. سیاست خارجی زمان آقای هاشمی صرفاً ژئوپلیتیک نبوده بلکه ضمن توجه به اهمیت ژئوپلیتیک ایران و در عین واقع‌گرایی، دکترین اسلامی حفظ گردیده است. در خاتمه لازم به ذکر است، در سند چشم‌انداز بیست ساله کشور نیز بر اهداف:

۱- نقش منطقه‌ای ایران؛

مصلحت نظام افق روشن ایران را در ۱۴۰۴ هجری شمسی ترسیم کردند. براساس این سند:

- ایران کشوری است توسعه یافته
- با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه
- با هویت اسلامی و انقلابی، الهام بخش در جهان اسلام
- و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل^(۴۰)

فرجام

با تحلیل محتوای نظریات پژوهشگران پیرامون اهداف، گفتمان، شرایط نظام بین‌الملل، منابع ملی قدرت و ساختار تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی و همچنین دقت در اظهارات جناب آقای هاشمی رفسنجانی که در پاسخ به سؤالات مطروحه به این نتیجه می‌رسیم که قبل از دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی؛

الف- «رهبری امام آمیزه پیچیده‌ای از آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی» در زمینه سیاست خارجی بود.

ب- در زمان آقای هاشمی رفسنجانی، وضعیت به صورت زیر بوده است:

اهداف عمومی: حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، بازسازی ساختار دفاعی و اقتصادی، برقراری روابط مسالمت‌آمیز، دستیابی به نقش

۲- نقش ایران در جهان اسلام؛

۳- پیشرفت و اعتلای کشور؛

۴- تعامل سازنده و روابط مسالمت آمیز با دنیا
تأکید شده است.

پانوشت ها

۱- منوچهر محمدی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (اصول و مسائل)، (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۰)، ص ۲۰.

۲- پیشین، ص ۲۰.

۳- پیشین، ص ۱۸.

۴- علیرضا ازغندی، «تنش زدایی در سیاست خارجی، مورد: جمهوری اسلامی ایران (۷۸ - ۱۳۶۷)»، مجله سیاست خارجی، سال ۱۳، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۸، ص ۱۰۳۵.

۵- پیشین، ص ۱۰۳۵.

۶- پیشین، ص ۱۰۳۵.

۷- دیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸)، ص ۱۹۵.

۸- ر.ک. بیخ پیشین؛ منوچهر محمدی، همان؛ انوشیروان احتشامی، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی (اقتصاد، دفاع، امنیت)، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین چی، (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸)؛ علیرضا ازغندی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، (تهران: نشر قومس، ۱۳۸۱)؛ روح الله رضانی، چارچوب تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، (تهران: نشر نی، ۱۳۸۰).

۹- ر.ک به اصول ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۲۱، ۹۶، ۳۹، قانون اساسی.

۱۰- ر.ک. به اصول ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۱، قانون اساسی.

۱۱- ر.ک. به اصول ۱۵۴، ۱۵۲، قانون اساسی.

۱۲- انوشیروان احتشامی، همان، صص ۱۲۸-۱۲۷.

۱۳- پیشین، ص ۱۳.

۱۴- پیشین، ص ۱۴.

۱۵- پیشین.

۱۶- پیشین، ص ۱۵.

۱۷- پیشین، ص ۱۳۶.

۱۸- پیشین، ص ۱۳.

۱۹- پیشین، ص ۹۷.

۲۰- پیشین، ص ۹۸.

۲۱- پیشین، ص ۹۹.

۲۲- ازغندی، «تنش زدایی در سیاست خارجی، مورد: جمهوری اسلامی ایران (۷۸ - ۱۳۶۷)»، همان، صص ۱۰۴۱ و ۱۰۴۲.

۲۳- پیشین، ص ۱۰۴۲.

۲۴- پیشین، صص ۱۰۴۴-۱۰۴۲.

۲۵- رضانی، همان، ص ۶۸.

۲۶- پیشین، صص ۷۰-۶۹.

۲۷- احتشامی، صص ۱۰۰-۹۹.

۲۸- پیشین، صص ۱۳۴-۱۲۶.

۲۹- پیشین، صص ۱۳۴-۱۳۳.

۳۰- پیشین.

۳۱- محمود دهقان طرز جانی، روابط خارجی ایران و همسایگان در دهه دوم انقلاب اسلامی، (تهران: سروش، ۱۳۷۹)، فصل ۳.

۳۲- احتشامی، همان، صص ۱۴۰.

۳۳- محمدی، همان، صص ۹۰-۶۵.

۳۴- احمد نقیب زاده، تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۱)، ص ۹.

۳۵- به نظر می رسد محقق دقت کافی در مورد فرهنگ دینی به عمل نیاورده است. اولاً رعایت مقررات (تقوی) و نظم در امور جزو بدیهیات فرهنگ دینی است. (ر.ک. به نهج البلاغه: اوصیکم بتقوی الله و نظم امرکم). ثانیاً دامنه فرهنگ دینی گسترده و شامل امور دنیا و آخرت است. همچنین بعضی پژوهشگران معتقدند که تعارضی میان فرهنگ ملی و مذهبی ایرانیان وجود ندارد (ر.ک. به کتاب هویت ایرانی، عماد افروغ، تهران: مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران، انتشارات بقعه، ۱۳۸۰).

۳۶- نقیب زاده، همان، صص ۲۸۱-۲۷۹.

۳۷- محمدی، همان، صص ۶۱ و ۹۸.

۳۸- احتشامی، صص ۱۳۱-۱۳۰.

۳۹- رضانی، همان، صص ۲۲-۲۰.

۴۰- روزنامه رسالت، پنجشنبه ۱۵ آبان ۱۳۸۲.